

# شعله جاوید



## ارگان مرکزی حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان

جریده شعله جاوید ارگان مرکزی حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان است که عمدتاً در خدمت تدارک، برپائی و پیشبرد جنگ مقاومت ملی مردمی و انقلابی (شکل مشخص کنونی جنگ خلق) قرار دارد. (اساسنامه حزب)

۱۰ جوزای ۱۴۰۰ (۳۱ می ۲۰۲۱)

دوره پنجم

شماره (۲)

### برگذاری موفقیت آمیز

### اولین پولینوم

## سومین دوره کمیته مرکزی حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان

بعد از پایان یافتن موفقانه کنگره سوم حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان اولین پولینوم سومین دوره کمیته مرکزی حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان دایر گردید. در این پولینوم تمامی اعضای اصلی و علی البدل کمیته مرکزی حزب شرکت داشتند. صفحه (۲)

### ویژه اسناد تصویب شده در سومین کنگره سراسری حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان

### گزارش سیاسی

## به سومین کنگره سراسری حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان

### قسمت دوم

سندی که هم اکنون مطالعه می‌نمائید، گزارش سیاسی به سومین کنگره سراسری حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان است که در شماره اول دور سوم نشریه درونی حزب منتشر گردید است، بعد از تعدیلات لازمه که مستلزم انتشار در شعله جاوید است، در نوشته حاضر انعکاس داده شده است. آن مطالبی که خصلت درونی داشته، در این نوشته انعکاس داده نشده است. بر علاوه مطالب معینی از متن اصلی از لحاظ نحوه بیان به قسمی مورد تعدیل قرار گرفته، که برای نشر در شعله جاوید مناسب و موزون باشد.

صفحه (۸)

## بر گذاری موفقیت آمیز

### اولین پولینوم

## سومین دوره کمیته مرکزی حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان

مرکزی حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان با اراده و روحیه قوی انقلابی و رفیقانه دایر گردید و همه رفقا نظرات، انتقادات و پیشنهاداتشان را مطرح نموده و موضوعات ذیل مورد بحث و تبادل نظر قرار گرفت:

۱. استحکام و گسترش حزب.
۲. علت ریزش‌ها و طرق جلوگیری از آن.
۳. اوضاع و شرایط جاری کشور از ما چه می‌طلبد.
۴. مسأله مالی.
۵. روابط بین‌المللی.

مباحث مطروحه در پولینوم بیشتر روی پنج موضوع فوق الذکر تمرکز داشت و بعلاوه عرصه‌های تشکیلاتی، فعالیت ملی - دموکراتیک و سایر عرصه‌ها مورد توجه دقیق و ارزیابی جدی قرار گرفتند، که در ختم جلسه به ارزیابی و نتیجه گیری‌های ذیل نائل گردید و کار پولینوم موفقانه پایان یافت.

### ۱ - در مورد استحکام و گسترش حزب:

الف - پولینوم دور سوم کمیته مرکزی بعد از بحث و تبادل نظر در مورد استحکام و گسترش حزب به این نتیجه رسید که در کلیت، گسترش عمده و استحکام غیر عمده است، اما در شرایط کنونی استحکام حزب وظیفه عمده فعالیت‌های مبارزاتی حزب محسوب می‌گردد، این بدان معنا نیست که فعالیت‌های گسترشی حزب را نادیده گرفت، بل که فعالیت‌های گسترشی حزب توأم با فعالیت استحکام حزب باید مد نظر قرار داشته باشد. یا به عبارت دیگر استحکام در خدمت گسترش و گسترش در خدمت استحکام حزب قرار گیرد. نادرست است که زیر نام استحکام، حزب گسترش را فراموش نمائیم و یا بر عکس. بناءً استحکام و گسترش بصورت توأم باید مد نظر قرار بگیرد.

ب - هدف از استحکام و گسترش حزب، استحکام و گسترش ایدئولوژیک - سیاسی و تشکیلاتی حزب است. استحکام و گسترش حزب در اثر گسترش

بعد از پایان یافتن موفقانه کنگره سوم حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان اولین پولینوم سومین دوره کمیته مرکزی حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان دایر گردید. در این پولینوم تمامی اعضای اصلی و علی‌البدل کمیته مرکزی حزب شرکت داشتند.

اولین پولینوم سومین دوره کمیته مرکزی حزب مطابق به ماده هفدهم آئین‌نامه تشکیلاتی حزب، اعضای دفتر سیاسی حزب را انتخاب نمود.

به همین ترتیب اولین پولینوم سومین دوره کمیته مرکزی، هیئت تحریر شعله جاوید، کمیته روابط بین‌المللی، کمیته تشکیلات مرکزی، کمیته مالی مرکزی و ... را ایجاد و اعضای آن را تعیین نمود. بناءً هر کمیته وظیفه دارد تا مسئولین خویش را مشخص و کارشان را طبق ماده دوم آئین‌نامه تشکیلاتی پیش ببرند.

پولینوم اول دور سوم کمیته مرکزی حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان بر فیصله کنگره سوم مبنی بر نوشتن مقالات تحلیلی علمی در مورد کرونا ( کووید-۱۹ ) و محیط زیست تاکید نمود.

اولین پولینوم سومین دوره کمیته

فعالیت‌های پراتیکی و تیوریکی حزب حاصل می‌گردد. برای استحکام و گسترش تشکیلاتی حزب نیاز عاجل به تربیت کادرهاست. بدون کادرهای فعال، حزب قادر به رهبری پیش‌برد فعالیت‌های گسترشی پراتیکی و تیوریکی نخواهد شد.

برای این که حزب بتواند به این کار موفق شود، باید در قدم اول دفتر سیاسی، تمامی اعضای کمیته مرکزی، کمیته‌های منطقه‌یی فعالانه در امر پیش‌برد فعالیت‌های پراتیکی و تیوریکی حزب سهیم گردند و باید تلاش در جهت گسترش حزب صورت گیرد. در قدم دوم باید تلاش صورت گیرد که با تمامی مائوئیست‌های خارج از حزب در

پولینوم با تکیه بر ماده شانزدهم آئین‌نامه تشکیلاتی تاکید ورزید که «در فاصله میان دو پولینوم کمیته مرکزی، دفتر سیاسی کمیته مرکزی حزب به عنوان هسته رهبری کننده دایماً فعال حزبی، وظایف کمیته مرکزی... را بر عهده داشته و قدرت آن را اعمال می‌نماید...»، اما تاکید نمود که فیصله‌کننده سوم در مورد رهبری جمعی با مسئولیت فردی و تقسیم وظایف که بعنوان ماده دوم آئین‌نامه تشکیلاتی پذیرفته شده باید در تمام زمینه‌های فعالیت مبارزاتی حزب در پیوند نزدیک با دفتر سیاسی حزب جدا مورد اجرا قرار گیرد.

امر تامین وحدت با آن‌ها ارتباط برقرار گردد. این طریقه فعالیت مبارزاتی حزب در حقیقت یک کار گسترشی محسوب می‌شود. در گام‌های بعدی تماس و ارتباط گرفتن با شخصیت‌های ناراض و بریده از گروه‌ها و سازمان‌های آلوده به انحرافات رویزیونیستی و تسلیم‌طلبانه صورت گیرد. تجارب فعالیت‌های حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان بخوبی نشان داده که چنین فعالیت‌های مبارزاتی نیز عمدتاً یک کار گسترشی حزب محسوب می‌گردد، چنانچه بعد از دومین کنگره سراسری دومین دور کمیته مرکزی، حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان موفق گردید، که افراد ناراض از "سازمان رهایی افغانستان"، "ساما" و "سازمان انقلابی افغانستان" را جلب و جذب نماید که در سومین کنگره سراسری دور سوم کمیته مرکزی حزب نماینده هر سه جناح حضور داشتند.

## ۲- در مورد ریزش‌ها و طرق جلوگیری از آن.

و پراتیکی حزب است و دیگری عدم توجه به این انحرافات و عدم مبارزه درون حزبی علیه انحرافات می‌باشد.

باید صراحتاً اذعان نمود که بعد از کنگره دوم سراسری حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان هیچ توجه جدی به مبارزه دو خط در درون حزب نشد. همین علت اساسی بود که افکار و عقاید سکتاریستی و انحلال طلبانه در درون حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان ریشه دوانده و بعد از درگذشت رفیق ضیاء علناً خود را بنمایش گذاشت.

حرکت سکتاریستی و انحلال طلبانه حتی در زمان حیات رفیق

به عنوان یک انحراف پسا مارکسیستی - لنینیستی - مائوئیستی آغاز گردید و به جدیت پی گیری شد. اما انحراف دومی در سال ۱۳۹۲ مربوط به فساد اخلاقی یکی از اعضای حزب بود که اثرات بسیار ناگوار حتی ناگوارتر از توطئه انحلال طلبانه بر روی اعضای حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان گذاشت. این حرکت انحرافی سبب گردید که بخش زنان و حتی روابط دموکراتیک زنان حزب بطور کلی فروپاشد.

"ریزش" سومی بعد از درگذشت رفیق ضیاء به اثر توطئه انحلال‌گرانه و سکتاریستی در حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان بوجود آمد که می‌توان گفت تا حدودی تأثیرات ناگواری بر روی حزب گذاشت و یک عده افراد متزلزل را بدنبال خودکشاند. در حقیقت باید با صراحت گفت که یکی از عوامل این "ریزش"ها ضعف‌ها و کمبودات تیوریکی

در طول سالیان گذشته "ریزش"هایی در حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان اتفاق افتاده است. از جمله این "ریزش"ها، سه "ریزش" در سطح انحرافات عمیق ایدئولوژیک - سیاسی رخ داده است. دو "ریزش" انحرافی در سال ۱۳۹۲ خورشیدی اتفاق افتاد که یکی از این دو "ریزش" مربوط به دو نفر خارج نشین بود که دنبال خط رویزیونیستی آواکیان افتادند. این ریزش هیچ تأثیر منفی روی حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان به جا نگذاشت. زیرا مبارزات حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان از زمانی که حزب کمونیست انقلابی امریکا اساس‌نامه و مانیفست خویش را به جنبش بین‌المللی ارائه نمود، مبارزات حزب ما علیه این انحراف

در حد خود باعث تبادل غیر لازم بعضی مسایل میان آن‌ها می‌گردد و در حد خود باعث خدشه دار شدن انضباط حزبی و عدم رعایت مخفی‌کاری می‌گردد.

این "ریزش"ها ضمن انعکاس عدم استحکام کافی حزب، در چند مقطع از حیات مبارزاتی حزب، به امر گسترش حزب زیان رسانده و کم و بیش باعث نقصان در گسترش تشکیلات حزب گردیده است....

در عین حال رعایت جدی و پی‌گیر اصول مخفی‌کاری بصورت همه جانبه نیز در حد خود می‌تواند باعث کاهش در پیدایش و گسترش "ریزش"ها در حزب گردد و به نوبه خود باعث استحکام حزب و مشخصاً باعث جلوگیری از نقصان در دامنه گسترش حزب گردد.

البته رعایت جدی اصول مخفی‌کاری در اصل بخاطر جلوگیری از وارد آمدن ضربات امنیتی توسط دشمن بر حزب یا حداقل کاهش دامنه آن ضربات روی دست گرفته می‌شود و بی‌مبالاتی در مورد آن در ضدیّت با اصول مبارزه علیه پولیس سیاسی دشمن قرار دارد.» (تاکیدات همه جا از ماست)

مسایلی که فوقاً تذکار آن رفت، مسایل اساسی است که در زمان حیات رفیق ضیاء وجود داشت. بی‌مبالاتی در مورد مسایل بر شمرده شده فوق الذکر بار بار خود را در نهاد انحلال طلبان متبازر ساخته بود.

نفره در حزب گردیده است، بافت نسبتاً غلیظ روشن‌فکرانه خرده‌بورژوازی شهری تشکیلات حزب است. روشن‌فکر خرده بورژوازی شهری در شرایط امروزی افغانستان مداوماً در معرض وسوسه‌های استفاده از امکانات رفاهی وطن فروشانه فراهم شده توسط اشغال‌گران امپریالیست و رژیم دست‌نشانده قرار می‌گیرد. اگر تعهد انقلابی‌اش استوار و آگاهی‌اش به قدر کافی مستحکم نباشد نمی‌تواند در مقابل این وسوسه‌ها تاب بیاورد و در سرانجام استفاده از امکانات مذکور قرار می‌گیرد و به امید ارتقای شخصی از لحاظ سیاسی و اجتماعی سقوط می‌کند. کسانی از این افراد به جاه و مقام و ثروت دست پیدا می‌کنند و در خوان یغمای رژیم دست‌نشانده شریک می‌شوند، ولی اکثریت قریب به اتفاقشان ضمن باختن "ایمان" مبارزاتی به "نان و نوایی" نیز نمی‌رسند و "حسرت به دل" می‌ماند.

یکی از عوامل دیگر ولی غیر عمده و مهم این "ریزش"ها عدم رعایت اصول مخفی‌کاری در حیات درونی حزب و مشخصاً انتقال غیر اصولی مسایل بحثی سطوح بالایی به سطوح پائینی حزب توسط کادرها و فعالین حزب در این یا آن منطقه حزبی است. خواسته یا ناخواسته، این انتقال غیر اصولی مسایل بحثی سطوح بالایی به سطوح پائینی حزب توسط کادرها و فعالین حزب در این یا آن منطقه حزبی، به منظور بسیج غیر اصولی روابط حزبی مربوطه در دفاع از این یا آن کادر و فعال حزبی صورت می‌گیرد و در نتیجه فقط می‌تواند نشان دهنده گرایش فراکسیون‌یستی باشد و سرانجام به نفع کل حزب و این و یا آن کادر فعال حزبی نخواهد بود و فقط باعث پیدایش و افزایش "ریزش"ها در حزب می‌گردد.

یک عامل دیگر، برقراری با دوام ارتباطات افقی میان کادرها و فعالین حزبی است که

ضیاء خود را نیز نمایان نموده بود. دو نامه انتقادی جدی و شدید رفیق ضیاء به ملیار بخوبی بر این مساله مهر تائید می‌زند که ملیار از سال ۲۰۱۶ به این طرف غرق در مسایل انحلال طلبانه بوده است. انحلال طلبی ملیار در شرکت جلسه تدارکی بین‌المللی احزاب مائوئیست در جنوری ۲۰۲۰ با تحریف کامل سند ارائه شده و فیصله شده کمیته مرکزی به جلسه تدارکی بین‌المللی بخوبی خود را نشان داد و به رویزونیزم تکامل منفی نمود.

همان قسمی که نمی‌توان ضعف‌ها و کمبودات را بطور کامل رفع نمائیم، به همان قسم جلوگیری کامل از "ریزش"ها در حزب و حتی پس از پیروزی انقلاب و کسب قدرت سیاسی نیز غیر ممکن است. بنابر این در مورد "ریزش"ها باید نکات عمده ضعف‌ها و کمبودات را جستجو نمود. زمانی که نکات عمده ضعف‌ها و کمبودات را دریافتیم، آن‌گاه موفق خواهیم شد که از "ریزش"ها در آینده جلوگیری و یا آن را به حداقل رسانیم.

همان طوری که در بالا گفتیم که این "ریزش"ها چند مرتبه در زمان حیات رفیق ضیاء نیز اتفاق افتاده است. پولینوم دور سوم کمیته مرکزی، بر ارزیابی علل عمده و غیر عمده این ریزش‌ها که توسط زنده یاد رفیق ضیاء صورت گرفته بود تاکید جدی نمود:

«ضعف و کمبود عمده‌ای که تا حال باعث ایجاد چند "ریزش" و بعضاً گسترش آن تا سطح "ریزش"های گروپیک چند



آن چه در شرایط کنونی حزب می تواند و باید روی دست بگیرد، مبارزه جدی، پی گیر و اصولی از طریق انتقاد و انتقاد از خود در یک مبارزه درون حزبی علیه هر گونه ضعفها، کمبودات و حتی انحرافات است. توام با این مبارزات حزب باید سعی نماید تا به آموزش ایدئولوژیک - سیاسی و تشکیلاتی در میان اعضای حزب از لحاظ تیوریک و پراتیک دامن زند. این یگانه راهی است که به تقویت استحکام و گسترش حزب کمک می نماید. فقط از این طریق است که می توان خواست گاه طبقاتی خرده بورژوازی را در درون حزب منهدم نمود و استحکام و گسترش هر چه بیش تر حزب را تامین کرد.

### ۳ - در مورد اوضاع و شرایط جاری کشور:

همان طوری که با امضای توافق نامه میان اشغال گران امپریالیست امریکایی و طالبان روند سازش و تبانی میان آنها تکمیل گردید، تقابل - تبانی جایش را به تبانی - تقابل داد. به همان گونه اکنون سازش و تبانی میان طالبان و رژیم دست نشانده در شکل ابتدایی اش نیز آغاز گردیده، اسیران هر دو طرف تبادل شدند و فعلاً دومین دور "مذاکرات صلح" میان شان برقرار گردیده است. امپریالیست های اشغال گر تلاش دارند تا این دور مذاکرات حسب منافع شان نیز بر مبنای سازش و تبانی حل و فصل گردد و یک صلح امپریالیستی ارتجاعی میان شان برقرار شود. روی این هدف است که امپریالیست ها تلاش دارند تا جلسه استانبول به نتیجه برسد و یک رژیم دست نشانده پسا توافق بر اریکه قدرت نصب گردد.

هرگاه "مذاکرات صلح" میان طالبان و رژیم دست نشانده به حل و فصل نهایی برسد و رژیم پسا توافق حسب میل امپریالیزم اشغال گر امریکایی در توافق و تبانی امپریالیزم روسیه و سوسیال امپریالیزم چین ایجاد گردد، حالت مستعمراتی کشور حفظ و مرحله ای جدیدی از تاریخ سراپا درد و رنج مردمان کشور ما شروع خواهد گردید. زیرا "توافق نامه صلح" میان اشغال گران امریکایی و طالبان روی خروج نیروهای نظامی اشغال گران امپریالیست تاکید ورزیده، اما دو موضوع عمده ( "قرارداد امنیتی" میان اشغال گران امریکایی و رژیم پوشالی و حضور نیرومند شبکه های استخباراتی اشغال گران امپریالیست) را کاملاً مسکوت گذاشته است.

مسکوت گذاشتن این دو مطلب عمده توسط طالبان به این معناست که طالبان با "قرارداد امنیتی" و حضور نیرومند شبکه های استخبارتی مشکلی ندارند. عمده ترین مطلب برای تامین منافع اشغال گران امریکایی در افغانستان همین دو مطلب مسکوت گذاشته شده توسط طالبان می باشد. زمانی که این مطلب توسط طالبان پذیرفته شده و یا شود، اشغال گران برای بیرون نمودن نیروهای نظامی شان مشکلی ندارند. امپریالیزم اشغال گر امریکا با حضور نیرومند شبکه های استخباراتی بخوبی می تواند رژیم دست نشانده را کنترل و منافعش را در منطقه حفظ نماید.

نسبت به بحران شدیدی که دامن اشغال گران امریکایی را گرفته است، لذا ادامه و پیش برد جنگ در افغانستان به نفع شان نیست. به این علت تلاش می ورزد

همان طوری که رفیق ضیاء صریحاً بیان نموده که:

«بافت نسبتاً غلیظ روشنفکرانه خرده بورژوازی شهری تشکیلات حزب... در شرایط امروزی افغانستان مداوماً در معرض وسوسه های استفاده از امکانات رفاهی...»

خود را در عدم تمرکزگرای میلیار - زلاند نشان داد. مائوتسه دون می گوید:

«تمرکز و عدم تمرکز در تضاد دایم با یکدیگر اند، از وقتی که به شهر آمدم عدم تمرکز رشد کرده است.»

دقیقاً حرف مائوتسه دون در مورد حزب ما و بخصوص انحلال طالبان صادق است. برای این که بتوانیم از "ریزش" ها جلوگیری کنیم باید علیه سکتاریزم، فراکسیونیزم، انحلال طلبی و عدم تمرکزگرای مبارزه نمائیم.

ما دقیقاً مشاهده نمودیم که میلیار - زلاند با بلند نمودن علم استقلالیت و عدم رعایت اصول مخفی کاری نه تنها انضباط حزبی را خدشه دار نمودند، بل که وسیله ای برای عدم گسترش حزب گردیدند.

مشکل عمده ای که به این بی مبالاتی پا داد، عدم مبارزه درون حزبی در این مورد بود. در حالی که تمام ضعفها و کمبودات در زمان حیات رفیق ضیاء بطور مشخص نشانی گردیده بود، اما حزب ما از کنار آن بسادگی گذشت و به مبارزه درون حزبی نپرداخت.

این مطب را باید کاملاً به خاطر داشت که مبارزه علیه رویزیونیزم، اپورتونیزم و انحلال طلبی جز لاینفک مبارزه علیه امپریالیسم و ارتجاع به طور عموم و اشغال گران امپریالیست و خائنین ملی دست‌نشانده‌شان به طور اخص می‌باشد.

بناء پیش‌برد مبارزات ایدئولوژیک - سیاسی همه جانبه علیه نیروهای مقاومت ارتجاعی اسلامی طالبان که در حال سازش و تبانی با رژیم دست‌نشانده بمنظور ایجاد یک رژیم اسلامی دست‌نشانده پسا توافق اند و هم چنین مبارزه علیه اشکال و انواع رویزیونیزم، اپورتونیزم و انحلال طلبی یکی از جنبه‌های مهم مبارزات ایدئولوژیک - سیاسی حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان را می‌سازد و این مبارزات باید منظم‌تر و منسجم‌تر از قبل و بصورت مبارزات همه جانبه تبلیغی و ترویجی پیش برده شود.

خفیف‌تری پابرجا خواهد ماند و ماهیت اسلامی رژیم در افغانستان غلیظ‌تر از قبل خواهد گردید و از طرف دیگر صلح سرتاسری در افغانستان به وجود نخواهد آمد و حضور پر رنگ استخباراتی اشغال‌گران امپریالیست در افغانستان حفظ خواهد شد.

با توجه به مسایل فوق‌الذکر برقراری روند سازش و تبانی میان اشغال‌گران امریکایی و طالبان هر چه باشد جز حفظ حالت مستعمراتی - استخباراتی و عدم استقلال حقیقی کشور چیز دیگری نخواهد بود. در چنین حالتی "رژیم اسلامی پسا توافق" باز هم از لحاظ نظامی، سیاسی و اقتصادی زیر سیطره اشغال‌گران امریکایی قرار خواهد داشت و یک رژیم دست‌نشانده باقی خواهد ماند.

پولینوم روی این موضوع تاکید به عمل آورد که در شرایط کنونی وظایف عاجل و فوری مبارزاتی که همین اکنون پیش روی ما قرار دارد عبارت از افشاگری هرچه وسیع‌تر و عمیق‌تر علیه اشغال‌گری و جنگ استخباراتی اشغال‌گران امپریالیست امریکایی و رژیم دست‌نشانده پسا توافق شان است.

تا به طولانی‌ترین جنگ ایالات متحده در خارج از آن کشور پایان دهد. زیرا از یک سو اجماع بین المللی قدرت‌های امپریالیست و ارتجاعی در سطح جهان در مورد افغانستان که در جلسه بن شکل گرفت اکنون از میان رفته است. امپریالیسم روس نفس تازه‌ای گرفته است و در سوریه مقابل امپریالیسم امریکا صف آرای نظامی نمود و سوسیال امپریالیسم چین به رقیب درجه یک امپریالیسم امریکا تبدیل شده است. از سوی دیگر ظرفیت رژیم دست‌نشانده کنونی واقعاً به انتها رسیده است.

همان‌طوری که ظرفیت رژیم دست‌نشانده به پایان رسیده به همان‌گونه ظرفیت طالبان نیز در رابطه با اشغال‌گران امریکایی، به پایان رسیده است. لذا طالبان هیچ راه دیگری جز راه سازش و تبانی ندارند.

به هر صورت با معامله‌گری طالبان با اشغال‌گران امریکایی از یک طرف حالت اشغال کشور در سطح

## ۴- در مورد مسأله مالی:

در حالی که در اساس‌نامه حزب مقدار حق‌العضویت اعضای حزب بطور واضح و روشن مشخص شده، اما مقدار کمک‌های مالی اعضا مشخص نگردیده، بل که به توان مالی و آمادگی اعضای حزب مربوط دانسته شده است.

رفقا بخوبی می‌دانند که حزب از لحاظ مالی به مشکلات عیدیه‌ای مواجه است، با آن هم حق‌العضویت‌ها و کمک‌های مالی اعضای حزب کاملاً مرتب و منظم و به اندازه کافی پرداخت نمی‌گردد.

خارجی و داخلی را در تناقض با استقلال ایدئولوژیک - سیاسی و تشکیلاتی حزب می‌داند و علیه آن به عنوان یک انحراف عمیق ایدئولوژیک - سیاسی مبارزه نموده و می‌نماید، و هرگونه توجیه چنین سیاستی را حتی به مثابه اقدامات تاکتیکی ضروری نمی‌پذیرد و این توجیه را بخش مهمی از سیاست رویزیونیستی می‌داند. حزب ما روی این اصل مائوئیستی جداً پافشاری دارد و به همین علت بود که در کنگره وحدت تأمین مصارف مالی از منابع امپریالیستی را به عنوان یک سیاست انحرافی برنامه‌ای ساخت و قاطعانه علیه چنین سیاستی تا کنون مبارزه نموده و تاکید بر مستقلانه بودن تنظیم امور مالی از منابع امپریالیستی نموده و می‌نماید.

در شرایط کنونی افغانستان اشغال شده حزب سازان فریب کار و اغواگر عموماً برای جلب نظر "تمویل کنندگان خارجی" و اجرای "پروژه‌های سیاسی" تلاش نموده و می‌نمایند. در چنین شرایطی حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان افتخار دارد که از لحاظ مالی منحصر به حق‌العضویت‌ها و کمک‌های مالی اعضای حزب می‌باشد.

حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان سیاست اتکاء مالی به منابع امپریالیستی و ارتجاعی

العضویت‌ها مقروض اند باید هر چه عاجل قروض شان را پرداخت نمایند.

عدم توجه به این موضوع نه تنها عدم احساس مسئولیت در قبال مسائل مالی حزب را از طرف اعضا و یا مسئولین حزب نشان می‌دهد، بل که مقدم بر آن نشانه‌ای از عدم تطبیق یکی از ابتدایی‌ترین اصول انضباطی حزبی محسوب می‌گردد.

حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان برای پیش‌برد مبارزات حزبی بطور منظم به افراد حرفه‌ای نیازمند است. بدون افراد حرفه‌ای هیچ حزبی قادر به پیش‌برد مبارزات نخواهد بود.

پولینوم به این نتیجه رسید که در شرایط فعلی قبل از همه باید پرداخت حق العضویت‌های اعضا و داوطلبان عضویت و کمک‌های مالی آن‌ها به حزب، بصورت منظم و منسجم درآید، و رفقای که از بابت حق

حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان صریحاً بیان می‌دارد که از لحاظ مالی با مشکلات مواجه می‌باشد. تمامی اعضا و هواداران حزب وظیفه و مسئولیت دارند که برای رفع مشکلات مالی حزب تلاش و کوشش پی‌گیر به خرج دهند، در غیر آن حزب قادر نخواهد بود که با این وضعیت بد مالی، بعضی از مهم‌ترین وظایف مبارزاتی خود رابه طور منظم و فعالانه اجرا نماید.

## ۵- در مورد روابط بین‌المللی:

یکی از مباحث مطروحه در پولینوم اول دور سوم کمیته مرکزی حزب، ضرورت توجه بیش‌تر به روابط بین‌المللی حزب و سازماندهی منظم‌تر و منسجم‌تر این روابط بود.

همان طوری که سومین کنگره سراسری حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان رهبری جمعی با مسئولیت فردی را بعنوان یک اصل تشکیلاتی پذیرفت و آن را آئین‌نامه‌ای ساخت، بر مبنای این اصل تصویب شده سومین کنگره سراسری حزب، پولینوم اول سومین دور کمیته مرکزی حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان فیصله نمود که کمیته روابط بین‌المللی طبق بند "ی" ماده شانزدهم آئین‌نامه تشکیلاتی حزب وظیفه دارد تا روابط حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان را با احزاب و سازمان‌های مارکسیست - لنینیست - مائوئیست سایر کشورها و هم‌چنین چگونگی شرکت حزب در کارزار بین‌المللی را تنظیم نماید. این کمیته مکلف است که در پیوند نزدیک با دفتر سیاسی حزب این وظایف را بصورت جدی پیش ببرد.

اولین پولینوم دور سوم کمیته مرکزی فیصله نمود که جلسات عمومی واحدهای منطقه‌یی مربوطه فراخوانده شود تا وظایف خویش را طبق ماده بیست و چهارم آئین‌نامه تشکیلاتی در انطباق به فیصله و رهنمودهای کنگره سوم انجام دهند.

### کمیته مرکزی حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان

اول ثور ۱۴۰۰ خورشیدی  
(۲۱ اپریل ۲۰۲۱ میلادی)

[www.cmpa.io](http://www.cmpa.io)

حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان روابط دوستانه با احزاب و سازمان‌های مائوئیست جهان دارد. حزب در روابط بین‌المللی مبتنی بر انترناسیونالیزم پرولتری و اتکاء به خود حرکت می‌کند و هدف عمده حزب عبارت از پیش‌برد فعالیت‌های مبارزاتی بین‌المللی به منظور ایجاد تشکیلات بین‌المللی جدید مائوئیستی است.

بعد از فروپاشی جنبش انقلابی انترناسیونالیستی احزاب و سازمان‌های مائوئیست جهان از لحاظ تشکیلاتی فاقد یک تشکیلات بین‌المللی رهبری کننده می‌باشند. از چندین سال به این طرف احزاب و سازمان‌های مائوئیست کشورهای مختلف جهان عوامل ایدئولوژیک - سیاسی و تشکیلاتی فروپاشی جنبش انقلابی انترناسیونالیستی را مشخص و معین نمودند، متأسفانه که این سلسله مباحثات بطور جدی تعقیب نگردید و برای مدتی قطع گردید. جای مسرت است که از جنوری ۲۰۲۰ به این طرف این سلسله مباحثات از سر گرفته شده و امید است که ادامه این جلسات از طریق مبارزات ایدئولوژیک - سیاسی اصولی میان احزاب مختلف جهان منجر به ایجاد یک تشکیلات جدید بین‌المللی مائوئیستی گردد.

ویژه اسناد تصویب شده در سومین کنگره سراسری حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان

## گزارش سیاسی

### به سومین کنگره سراسری حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان

#### قسمت دوم

سندی که هم اکنون مطالعه می‌نمائید، گزارش سیاسی به سومین کنگره سراسری حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان است که در شماره اول دور سوم نشریه درونی حزب منتشر گردید است، بعد از تعدیلات لازمه که مستلزم انتشار در شعله جاوید است، در نوشته حاضر انعکاس داده شده است. آن مطالبی که خصلت درونی داشته، در این نوشته انعکاس داده نشده است. بر علاوه مطالب معینی از متن اصلی از لحاظ نحوه بیان به قسمی مورد تعدیل قرار گرفته، که برای نشر در شعله جاوید مناسب و موزون باشد.

#### ساختمان حزب:

معنی نیست که کار در شهرها را از نظر دور داشت. در شرایط کنونی حزب علاوه بر این که توجه عمیقی به مبارزات توده‌ها در روستا دارد به مبارزه در درون شهرها نیز توجه دارد. زیرا در وضعیت کنونی که فقر و بی‌کاری دامن گیر توده‌ها گردیده وضعیت توده‌ها در روستاها را تا حدی بر هم زده است. بسیاری از دهقانان جهت پیدا نمودن کار در شهر و حومه‌های شهر متمرکز گردیده اند. بدین اساس کار در میان توده‌ها در شهرها و حومه‌های شهر نباید از نظر بیافتد.

حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان در اساس نامه حزب در بخش استراتژی مبارزاتی حزب می‌گوید: «محور اصلی و سوق الجبهشی حرکت جنگ خلق در افغانستان را جنگ خلق در مناطق روستایی و محاصره شهرها از طریق دهات تشکیل می‌دهد؛

اساس ساختمان تمام احزاب مارکسیست - لنینیست - مائوئیست بعنوان حزب پیش‌آهنگ طبقه کارگر یکی است، اما بنا بر شرایط ویژه هر کشور نوع فعالیت‌ها و شرایط زندگی در چگونگی تشکیل ساختمان حزب تفاوت‌هایی به نظر می‌رسد.

گرچه اهداف تمامی احزاب مارکسیست - لنینیست - مائوئیست ایجاد دیکتاتوری پرولتاریا و ساختمان سوسیالیسم و کمونیسم می‌باشد؛ اما انقلاب و رسیدن به این هدف در کشورهای سرمایه‌داری و کشورهای مستعمره - نیمه مستعمره - نیمه فیودالی تفاوت دارد. مولفه انقلاب در کشورهای سرمایه‌داری از طریق قیام‌های شهری و سرنگونی قهری طبقه حاکمه تحت رهبری پرولتاریا مستقیماً به انقلاب سوسیالیستی منجر می‌گردد، اما در کشورهای مستعمره - نیمه مستعمره - نیمه فیودالی رسیدن به سوسیالیسم، از مرحله انقلاب دموکراتیک نوین یعنی حل تضاد میان خلق و امپریالیسم و فیودالیسم باز هم بصورت قهری عبور می‌کند.

بناء تشکیل ساختمان حزب مارکسیست - لنینیست - مائوئیست در رابطه مستقیم راه پیروزی انقلاب و چگونگی فعالیت‌های آن مربوط است.

در کشورهای مستعمره - نیمه مستعمره - نیمه فیودالی برای به پیروزی رساندن انقلاب راه محاصره شهرها از طریق دهات است. یعنی گذاردن کار عمده در روستا و قدرت گرفتن در مناطق روستایی. برای به پیروزی رساندن انقلاب دموکراتیک نوین حزب باید توجه جدی خود را معطوف به مبارزات در میان توده‌های روستایی نماید و برای ایجاد پایگاه در روستا بکوشد. این بدان



ولی در عین حال پیش‌برد جنگ چریکی شهری و قیام‌های قسمی در شهرها و درون قطعات نظامی دشمن نیز جزء ضروری‌ای از این جنگ است که می‌تواند به نیروهای دشمن ضربه وارد نماید، تعداد زیادی از آن‌ها را در شهرها میخ‌کوب نماید، توده‌های شهرها و حومه‌های شهرها را در جنگ فعال نگه دارد، زمینه را برای تصرف شهرها از درون مساعد سازد و به این صورت به نحو موثری جنگ در مناطق روستایی را مدد رسان است.»

نقل فوق‌الذکر در آئین‌نامه تشکیلاتی حزب بدین معنی است که راه و ساختمان حزب دو ویژگی اساسی دارد:

۱ - راه ساختمان حزب با راه انقلاب رابطه مستقیم دارد.

۲ - حزب از طریق مبارزه مسلحانه رشد می‌یابد و به یک حزب واقعی مبدل می‌شود.

در کشورهای مستعمره - نیمه مستعمره - نیمه فیودالی راه پیروی انقلاب راه محاصره شهرها از طریق دهات است، پس مناطق روستایی عرصه عمده مبارزات انقلابی است لذا ساختمان و رشد حزب مارکسیست - لنینیست - مائوئیست فقط در مناطق روستایی امکان پذیر است نه برعکس.

«امپریالیسم و متحدین مرتجع آن در چین که قدرت عظیمی در اختیار دارند، برای مدت درازی، بطور کلی، در شهرهای مهم استقرار یافته‌اند. بدین ترتیب اگر

مبارزین انقلابی نمی‌خواهند با امپریالیسم و دست‌یاران آن سازش کنند، و بالعکس می‌خواهند با ثبات و استحکام مبارزه را ادامه دهند، و اگر قصد دارند نیروی خود را پرورش دهند، تا موقعی که بقدر کافی نیرومند نشده‌اند، از نبرد قطعی با چنین دشمنی قوی احتراز کنند، بعلاوه باید مناطق روستایی عقب مانده را به پایگاه‌های مترقی و مستحکم، به دژ بزرگ نظامی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی انقلاب مبدل کنند تا با اتکاء بدان، علیه دشمن خون‌خوار که با اتکاء به شهرها بمناطق روستایی حمله می‌کند، مبارزه کنند و در جریان پیکار طولانی قدم بقدم پیش رفته به پیروزی انقلاب در سرتا سر چین توفیق یابند. در این شرایط، ناموزونی تکامل اقتصادی چین (فقدان اقتصاد واحد سرمایه‌داری) بزرگی سرزمین آن (که به نیروهای انقلاب امکان مانور می‌دهد) فقدان وحدت و وجود انبوهی تضادهای گوناگون در اردوگاه ضد انقلاب، رهبری مبارزه دهقانان که نیروی عمده ارتش انقلاب چین را تشکیل می‌دهد از طرف حزب پرولتاریا یعنی حزب کمونیست. این‌ها موجب می‌شود که از یک طرف پیروزی انقلاب چین بطور ناموزونی تکامل یابد و مبارزه در راه پیروزی کامل انقلاب طولانی و مشکل شود.» (انقلاب چین و حزب کمونیست چین)

بناءً ساختمان حزب کمونیست در کشورهای مستعمره - نیمه مستعمره - نیمه فیودالی در رابطه با تبدیل «مناطق روستایی عقب مانده... به پایگاه‌های مترقی و مستحکم به دژ بزرگ نظامی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی» و در رابطه با مبارزه دهقانان که نیروی عمده انقلاب‌اند، و در رابطه با رشد ناموزون انقلاب «بطور ناموزون رشد می‌نماید»

چون رشد ناموزون اقتصادی و سیاسی قانون جوامع مستعمره - نیمه مستعمره

- نیمه فیودالی است بناءً انقلاب ابتدا در مناطق روستایی که حلقه ضعیف نیروی دشمن را تشکیل می‌دهد رشد نموده و پیروز می‌گردد.

برای آماده شدن، برای برپایی و پیش‌برد جنگ خلق استحکام ایدئولوژیک - سیاسی و تشکیلاتی حزب از مهم‌ترین وظایف حزب بشمار می‌رود.

حزب کمونیست باید همیشه به نوسازی و تحکیم همه جانبه خود پرداخته و از طریق برخورد انتقادی به ایدئولوژی، سیاست و دیگر مسایل خود نموده و هر چه بیش‌تر خود را مائوئیستی سازد. فقط از این طریق است که حزب رشد و توسعه نموده و پیروزی انقلاب تضمین می‌گردد. برای آغاز جنگ مقاومت ملی مردمی و انقلابی آمادگی تشکیلاتی صرفاً به استحکام تشکیلاتی حزب خلاصه نمی‌شود، بل که تا درجه معینی به گسترش حزب نیاز است. مشکل اساسی فراروی حزب ما عدم گسترش حزب حداقل در میان نسل جوان و توده‌های زحمت‌کش کشور است.

گزارش سیاسی به کنگره دوم حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان این موضوع را به صراحت چنین بیان نمود:

«در واقع باید گفت که ما تا حال نتوانسته‌ایم به درجه‌ای از گسترش تشکیلاتی حزب دست بیابیم که بتوانیم با تکیه بر آن کمیت، جنگ‌مان را شروع نماییم. در واقع چنین کمیتی در مجموع

وجود ندارد. فعلاً ما یک حزب... نفره در داخل و خارج از کشور هستیم و طبعاً نمی‌توان توسط این حزب «کوچک» جنگ را آغاز نمود. پس باید حزب مان را گسترش دهیم تا بتوانیم کمیت لازم حزبی برای آغاز جنگ را بدست بیاوریم. اما ما نخواهیم توانست این وظیفه را موفقانه انجام دهیم مگر این‌که علل و عوامل عدم اجرای این وظیفه در طی ده سال گذشته را شناسایی کرده و با گسست قاطع از آن علل و عوامل و در پیش گرفتن شیوه‌های کار اصولی و موثر برای گسترش صفوف حزب کار و پیکار نماییم.

وجود ندارد. فعلاً ما یک حزب... نفره در داخل و خارج از کشور هستیم و طبعاً نمی‌توان توسط این حزب «کوچک» جنگ را آغاز نمود. پس باید حزب مان را گسترش دهیم تا بتوانیم کمیت لازم حزبی برای آغاز جنگ را بدست بیاوریم. اما ما نخواهیم توانست این وظیفه را موفقانه انجام دهیم مگر این‌که علل و عوامل عدم اجرای این وظیفه در طی ده سال گذشته را شناسایی کرده و با گسست قاطع از آن علل و عوامل و در پیش گرفتن شیوه‌های کار اصولی و موثر برای گسترش صفوف حزب کار و پیکار نماییم.

در مورد سیاست حزب ما برای گسترش تشکیلات حزب چه می‌توان گفت؟ آیا رفقا تا حال این سوال را از خود پرسیده‌اند؟ سیاست حزب مائوئیستی برای گسترش تشکیلات حزب مبتنی بر اعتماد به توده‌ها و در عین حال احتیاط شدید در مورد عوامل دشمنان انقلاب است. ما باید این سیاست را در همه جا، از درون خانواده‌ها گرفته تا عرصه‌های مختلف اجتماعی، و حتی در درون زندان‌ها محکم بدست بگیریم و برای گسترش تشکیلات حزب بکوشیم. اما اکثریت اعضای حزب ما یا برای گسترش تشکیلات حزب کاری انجام نمی‌دهند، یا در مورد عوامل دشمنان انقلاب احتیاط‌های لازمه را رعایت نمی‌کنند و یا برخورد‌ها و حرکت‌های نادرست‌شان، حداقل به عنوان یکی از عوامل موثر در دور شدن روابط جذب شده از حزب عمل می‌نمایند.

خانواده‌های‌شان هستند، نه تنها در سطح جامعه بل‌که حتی در درون خانواده‌های‌شان به فعالیت‌های انقلابی نمی‌پردازند و اعضای خانواده‌های‌شان عملاً از فعالیت‌های انقلابی و کمونیستی دور هستند. این چنین رفقا در هر موقعیت حزبی که قرار داشته باشند، در حالی که فرزندان و سایر افراد خانواده خودشان عملاً از فعالیت‌های حزبی و فعالیت‌های دموکراتیک تحت رهبری یک حزب باورمند به جنگ خلق دور هستند، نخواهند توانست فرزندان و افراد خانواده‌های‌سایرین را به پیوستن به چنین مبارزاتی تشویق و ترغیب نمایند. اگر هم بتوانند چنین ترغیب و تشویقی به عمل آورند، ترغیب و تشویق‌شان موثر نخواهد بود و عملاً در سطح جامعه به عنوان یک فریب‌کاری و عوام‌فریبی تلقی خواهد گردید.

در مورد گسترش صفوف حزب در سال‌های گذشته باید گفت که فعالیت‌های دموکراتیک توده‌یی تحت رهبری حزب، بخصوص در عرصه‌های مبارزاتی زنان و جوانان در طی چند سال گذشته، یک محیط نسبتاً خوب جلب و جذب دختران و پسران جوان به فعالیت‌های سیاسی انقلابی و مشخصاً جلب و جذب به حزب را فراهم آورده و تعدادی از تازه‌واردان به حزب را همین جوانان تشکیل می‌داده است. اما وضعیت کادرها و رهبران حزب ما اکثراً قسمی است که به محض شناخت دختران و پسران جوان از آن‌ها، این جوانان روحیه‌شان را از دست می‌دهند و عقب می‌کشند، یا توسط خانواده‌های‌شان وادار می‌شوند که عقب بکشند. این وضعیت منفی به ویژه در رابطه با زنان و دختران بسیار رقت‌آور و شرم‌آور است. حتی دیده شده است که رهبران حزب ما جوانان جذب شده خانواده‌های‌شان به حزب، اعم از دختر و پسر، توسط سایر رفقا، را بحال خودشان رها کرده‌اند و در نتیجه آن‌ها عملاً از لحاظ سیاسی عاطل

هر یک از رفقای حزبی و بطور مشخص هر یک از رفقای شامل در این کنگره می‌تواند علل و عوامل مذکور را در قدم اول در مورد خود و سپس در مورد سایر رفقا و کل حزب مورد بررسی و ارزیابی قرار دهد و از خود بپرسد که در مورد گسترش صفوف حزب چه کارهایی انجام یافته است؟ با یقین کامل می‌توان گفت که اکثریت عظیمی از رفقا یا اصلاً کاری برای گسترش صفوف حزب انجام نداده‌اند و یا کارهای اندکی انجام داده‌اند. با تأسف باید گفت که این کم‌کاری و حتی در مواردی بی‌کاری، صرفاً شامل صفوف و کادرهای حزب نیست، بل‌که حتی اعضای اصلی و علی‌البدل کمیته مرکزی را نیز در بر می‌گیرد.

اکثریت قریب به اتفاق رفقای ما، حتی آن‌هایی که رئیس

هدف از بیان مسایل فوق الذکر این نیست که تمام تلاش حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان افزایش تعداد اعضای حزب و داوطلبان عضویت در حزب است، این مطلب یکی از جنبه‌های مهم گسترش تشکیلات حزب محسوب می‌گردد، اما جنبه مهم دیگر و یا جنبه عمده گسترش تشکیلات حزب مناطق و ایجاد پایگاه نظامی در روستا است. با تاسف که ما در این زمینه هیچ کاری نکرده‌ایم. حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان امروز به یک حزب شهر نشین تبدیل گردیده است. یعنی در میان اعضا، هواداران حزب و داوطلبان عضویت و حتی کادرهای رهبری حزب روحیه انتقال از روستا و حتی حومه شهر به شهرها است نه بر عکس. حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان باید خلاف این جریان شنا کند و روحیه انتقال از شهرها به روستا را در میان کادرها، اعضا، هواداران و داوطلبان عضویت تقویت نماید. روی این مطلب نیز در کنگره دوم حزب نیز تاکید صورت گرفت علاوه بر آن که پی‌گیری نشد، بل که بیش‌تر روحیه شهر نشینی حتی میان کادرهای رهبری تقویت گردید.

برای ایجاد روحیه مستقر شدن اعضا در روستا به یک مبارزه جدی و پی‌گیر ایدئولوژیک - سیاسی نیاز است. یا عبارت دیگر ایده مطلق شهر نشینی را باید در حوزه تیوری از ریشه خشکاند.

یک حزب مخفی و غیر قانونی نمی‌تواند تشکیلات گسترده و وسیع در تمام مناطق داشته باشد، چنین گسترشی فقط از طریق جنگ خلق و ایجاد پایگاه مستحکم

دست داده ایم. درین مورد بیش‌تر از همه باید متوجه ظرافت‌ها و نزاکت‌هایی بود که کار و فعالیت سیاسی در میان زنان و دختران از ما می‌طلبد.

در هر حال، اگر حالت فعلی بعد از کنگره حاضر هم چنان ادامه یابد و ما هم چنان یک حزب کوچک باقی بمانیم، در کنگره سوم حزب نیز یک حزب صرفاً سیاسی و صرفاً مبلغ جنگ انقلابی خواهیم بود و نه یک حزب در حال پیش‌برد جنگ خلق.»

....

گزارش سیاسی به کنگره دوم حزب عدم گسترش حزب را در سه مورد خلاصه نموده است:

۱ - عدم توجه اعضای حزب به گسترش حزب.

۲ - عدم رعایت احتیاط‌های لازم در مقابل دشمنان انقلاب.

۳ - برخوردها و حرکت‌های نادرست در مقابل جوانان و بخصوص زنان.

باید با صراحت گفت که در پهلوی سه عامل فوق الذکر دو عامل دیگر نیز در عدم گسترش حزب اثرات منفی گذاشته است که عبارتند از:

۴ - تضامیم غلط حزب در مورد برخوردها و حرکات نادرست در مقابل زنان.

۵ - عدم توجه به رهبری جمعی و مسئولیت فردی و تقسیم کار.

در میان پنج موضوع فوق الذکر ماده سوم و چهارم بیش‌ترین نقش در فروپاشاندن اعضای جذب شده بصورت کتلوی داشته است. بنا به همین دلایل مشخص است که حزب ما بعد از کنگره دوم حزب نیز صرفاً بعنوان مبلغ جنگ مقاومت ملی مردمی و انقلابی باقی مانده است.

با برداشتن پنج موانع فوق الذکر می‌توانیم که این وضعیت منفی را بعد از کنگره سوم بکلی دگرگون کنیم، و برای گسترش حزب گام‌های عملی برداریم. زمانی که بر این پدیده منفی غلبه حاصل نمائیم ما می‌توانیم در قدم اول اقدامات قاطعی برای متمرکز ساختن فعالیت‌های حزبی و فعالیت‌های دموکراتیک توده‌یی در مناطقی که حزب در آن‌جا حضور دارد روی دست بگیریم. و در قدم‌های بعدی تلاش نمائیم تا به مناطق مساعد حزب را گسترش داده و از این طریق برای فعال ساختن فعالیت‌های حزبی و توده‌یی نیز اقداماتی انجام دهیم. بطور مثال در مناطق روستایی شمال منطقه اول تلاش صورت گیرد تا به بازماندگان خانوادگی رفیق جانباخته ما تماس برقرار گردد، و روابط را با آن‌ها ادامه دهیم. (این موضوعی بود که در کنگره دوم حزب رویش بحث شد، اما بعد از کنگره کسی آن را دنبال نکرد) به همین ترتیب باید زمینه گسترش حزب را نیز در سایر مناطق در نظر داشته باشیم. اقدامات مقدماتی درین زمینه بلافاصله بعد از کنگره سوم باید تا آن جایی که برای ما مقدور است روی دست بگیریم.

از آن جایی که ساختمان ارتش، شکل عمده تشکیلات توده‌یی را در جنگ خلق و انقلاب دموکراتیک نوین می‌سازد، پس ساختمان حزب، رشد و استحکام آن عمدتاً با ساختمان ارتش یعنی عمدتاً در رابطه با ایجاد، رشد و توسعه نیروهای مسلح رابطه دو جانبه دارد. حزب نیروهای مسلح انقلابی را ایجاد می‌کند و ارتش انقلابی بنوبه خود راه را برای رشد و گسترش حزب باز می‌نماید.

این نکته را نباید فراموش نمود که با کار در میان توده‌ها است که حزب و ارتش انقلابی ساخته می‌شود استحکام و گسترش می‌یابد. بدون کار در میان توده‌ها و بدون ارتباط نزدیک با توده‌ها هیچ کدام قادر به رشد، گسترش و استحکام خود نیست. این سه وظیفه یعنی ساختمان حزب، ایجاد ارتش انقلابی و کار در میان توده‌ها سه حلقه یک زنجیر واحد را تشکیل می‌دهد که حزب در آن از عمدگی برخوردار است. یعنی بدون ایجاد حزب نه ارتش انقلابی ایجاد می‌شود و نه کار در میان توده ثمر بخش است. بعد از ایجاد حزب کمونیست و کار در میان توده‌ها و ایجاد ارتش انقلابی است که می‌توان جبهه متحد ملی را بوجود آورد و آن را رهبری نمود.

راه انقلاب و شیوه عمده مبارزه در کشورهای سرمایه‌داری و کشورهای مستعمره - نیمه مستعمره - نیمه فیودالی متفاوت است و می‌توان آن را در چهار نکته ذیل بطور خلاصه بیان نمود:

۱ - در کشورهای مستعمره - نیمه مستعمره - نیمه فیودالی حزب کمونیست (م ل م) بر عکس کشورهای سرمایه‌داری در روستا رشد و گسترش می‌یابد نه در شهرها.

۲ - در این کشورها حزب کمونیست (م ل م) بطور عمده در رابطه با دهقانان فقیر و مزد بگیر رشد نموده و گسترش می‌یابد نه در میان کارگران صنعتی. زیرا دهقانان نیروی عمده انقلاب‌اند نه کارگران صنعتی. در این کشورها هم‌چنین شهرها بطور عمده زیر تسلط دشمن است و در دهات حلقه ضعیف دشمن مستقر است. این بحث بدان معنا نیست که کار سیاسی میان کارگران به فراموشی سپرده شود، بل که در رابطه با کار عمده میان دهقانان باید به کار سیاسی میان کارگران توجه اساسی مبذول داشت و در ارگان‌های رهبری حزب بطور مداوم نسبت کارگران را افزود، زیرا کارگران نیروی رهبری کننده انقلاب‌اند. به این اساس باید کوشید که جنبش کارگری در شهرها را با مقاومت مسلحانه دهقانی در روستا پیوند داد.

۳ - در رابطه با مبارزه مسلحانه است که حزب کمونیست (م ل م) رشد، گسترش و استحکام پیدا می‌کند نه در مبارزات قانونی و شهری. طوری که گفتیم که مبارزه مسلحانه یعنی ارتش انقلابی تشکیلات عمده توده‌یی است، نه مبارزات قانونی شهری. البته تمام مبارزات علنی و غیر علنی، قانونی و غیر قانونی در شهرها و دهات باید در خدمت مبارزه مسلحانه قرارگیرد و پیوند مناسبی بین شان ایجاد شود.

۴ - ایجاد جبهه متحد ملی با بورژوازی ملی، خرده بورژوازی، دهقانان مرفه...، ایجاد

انقلابی در روستا می‌تواند ایجاد شود. برای پیش‌برد چنین کاری باید واحدهای تشکیلاتی منطقه‌یی موجود در محلات منطقه‌یی خود گسترش نماید.

حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان معتقد است که «جنگ خلق متکی بر مناطق پایگاهی انقلابی روستایی است. این مناطق انقلابی پایگاهی حیثیت عقب گاه‌های استراتژی یک جنگ را دارا می‌باشد و از اهمیت اساسی و تعیین کننده‌ای برخوردار اند. با تکیه برین عقب‌گاه‌های استراتژی یک است که جنگ خلق می‌تواند در مورد مناطق مورد منازعه (مناطق پارتیزانی) و مناطق تحت کنترل موثر دشمن به راه افتاده و گسترش یابد.» (اساسنامه حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان)

مبارزه مسلحانه بمثابه شکل عمده جنگ خلق در کشورهای مستعمره - نیمه مستعمره - نیمه فیودالی محسوب می‌گردد. در این رابطه حزب کمونیست (مارکسیست - لنینیست - مائوئیست) باید قادر باشد که بطور مستقیم و یا غیر مستقیم، این شکل مبارزه را با اشکال دیگر مبارزه تطبیق دهد.

همان طوری که در اساس‌نامه حزب بیان گردیده که جنگ خلق شکل عمده مبارزه توده‌یی و ارتش انقلابی شکل عمده تشکیلات توده‌یی است لذا اشکال دیگر مبارزات توده‌یی و تشکیلات توده‌یی در خدمت به تدارک و پیش‌برد این مبارزه و ایجاد و تکامل آن قرار دارد.



پرولتاریا و کار ایدئولوژیک - سیاسی سیستماتیک در میان این عناصر الزامی است در غیر این صورت خطر به کجراه رفتن سازمان‌های حزبی می‌رود. حزب باید سعی نماید که همیشه در ارگان‌های رهبری تعداد کارگران و دهقانان فقیر را افزایش دهد.

جبهه متحد ملی سومین سلاح انقلاب و یکی از ضروریات حزب کمونیست می‌باشد، ولی حزب کمونیست به هیچ‌عنوان نباید رهبری خود را در جبهه متحد ملی از دست داده و به سازش با احزاب بورژوازی تن دهد.

از آن جایی که پروسه انقلاب دموکراتیک نوین یک پروسه طولانی مدت است و حزب در دوران این پروسه در دهات قرار دارد، اکثر سازمان‌های حزبی بطور عمده از دهقان و بقیه عناصر دارای منشاء خرده بورژوازی تشکیل می‌گردد، بدین اساس رهبری

## درباره اوضاع جهان

بحران اقتصادی را در درون این کشورها گسترده‌تر و عمیق‌تر نمود. بحران مالی در کشورهای سرمایه‌داری منجر به بحران اقتصادی گردید. بحران‌های اقتصادی در جهان سرمایه‌داری جدا از بحران‌های سیاسی، فرهنگی، ایدئولوژیک و مناسبات بین‌المللی نیست، بل که همه آن‌ها در بر می‌گیرد. این بحران‌ها محدودیت‌های تولیدی را ایجاد می‌کند که به اثر آن کشورهای ثروتمند غنی‌تر و کشورهای فقیر محتاج‌تر می‌شوند. گزارش سیاسی به کنگره دوم این موضوع را بطور روشن چنین بیان نموده است:

«بحران ساختاری برخاسته در عرصه مالی گام بگام به عرصه تولیدی توسعه یافته است و به حد یک بحران اقتصادی عمق یابنده رسیده است. این بحران تحت قانون تکامل ناموزون اخاذی حداکثر ارزش اضافی و ستیزه بر سر بازار جهانی حرکت می‌کند.

این بحران از قوانین خود نظام سرمایه‌داری منشاء گرفته است، این بحران تبارزی از

انترناسیونال دوم که در درون سوسیال دموکراسی و سندیکاها شکاف ایجاد نموده و با بورژوازی علیه طبقه کارگر متحد شده بودند، آن‌چه را که طبقه کارگر در دوران اعتلای انقلابی در کشورهای سرمایه‌داری بدست آورده بود از دست داد.

مرحله دوم بحران عمومی جهان سرمایه‌داری سرشار از حوادث تاریخی است. بعد از سال ۱۹۳۰ میلادی نظام امپریالیستی را بحران فراگرفت، کوشش‌های کشورهای سرمایه‌داری برای مشخص کردن بحران و غلبه یافتن بر آن فقط به عمیق شدن و گسترش یافتن بحران یاری رساند و منجر به جنگ جهانی دوم گردید.

جنگ دوم جهانی دگرگونی عمیقی در سیستم سرمایه‌داری و در تمام کشورهای مغلوب ایجاد نمود. بعضی از کشورها اروپایی و آسیایی به استقلال و آزادی دست یافتند. طبقه کارگر قدرت سیاسی را به چنگ آورد. کشورهای عمده سرمایه‌داری به جز ایالات متحده آمریکا در اثر جنگ از لحاظ اقتصادی ضعیف گردیدند، زیرا هزینه‌های نظامی و تخریب‌ها و مصارف کشوری شان بیش از حجم تولید بود.

وجود تضادهای دائمی و تشدید این تضادها در درون جامعه سرمایه‌داری،

بعد از جنگ جهانی اول و انقلاب ۱۹۱۷ اکتبر اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی، امپریالیزم به یک بحران اقتصادی - سیاسی دچار گردید. این بحران منجر به تغییرات اساسی مناسبات نیروها در اردوگاه امپریالیزم گردید. اتریش و هنگری به کشورهای کوچک تقسیم گردید. آلمان مستعمرات و نیروهای دریایی جنگی خود را از دست داد، امپراطوری عثمانی فرو ریخت، افغانستان استقلال سیاسی خود را از پیر کهن انگلیس بدست آورد. ناموزونی رشد اقتصادی و سیاسی روابط نیروها را در جهان سرمایه‌داری به هم زد. فرانسه به یک قدرت عظیم زمینی تبدیل شد، انگلستان موقعیت خود را از دست داد و ایالات متحده آمریکا جایش را گرفت و عمیقاً در اقتصاد کشورهای قاره آمریکا مداخله نمود و آن‌ها را به نیمه مستعمره خود تبدیل نمود. این بحران موجب گسترش روز افزون نهضت‌های انقلابی در کشورهای سرمایه‌داری گردید. اعتصابات اقتصادی و سیاسی کارگران روز بروز قوس صعودی را می‌پیمود.

به اثر خیانت رهبران رویزیونیست

فرهنگ و آموزش و پرورش، دسترسی به رسانه‌ها، ارتباطات، بسط آزادی جوانان و رهایی زنان را به زنجیرهای جدیدی بکشد. این وضعیت امروز در سطح جهان و بخصوص کشورهای مستعمره - نیمه مستعمره - نیمه فیودالی هم‌چو آفتاب روشن است. این امر را می‌توان در بی‌کاری کتلوی روشن‌فکران و توده‌های زحمت‌کش، کنترل اجتماعی توسط رسانه‌ها و اشکال بسیار افراطی بربریت، حملات جدید قرون وسطایی بر حقوق زنان و گروه بندی جوانان در کشورهای مستعمره - نیمه مستعمره - نیمه فیودالی و بخصوص افغانستان مشاهده نمود.

قوانین سرمایه داری امپریالیستی از ابتدا تا کنون تغییر نکرده است. تراکم سرمایه، تعالی سازمان سرمایه‌داری رشد باز دهی کار، افزایش میزان استثمار، هرج و مرج در تولید و بحران‌های اقتصادی هم‌چنان ادامه دارد. با آن‌که قوانین محرکه داخلی بورژوازی امپریالیستی تغییری نکرده، اما موقعیت فعلی سرمایه داری امپریالیستی با موقعیت آن در آغاز قرن بیستم کاملاً متفاوت است.

بورژوازی امپریالیستی با استفاده از بحران، برای بازسازی سرمایه امپریالیستی در مقیاس جهانی و حفظ منافع و سودهای طبقه شان، کار می‌نماید. با این کار بورژوازی امپریالیستی سنگینی بحران‌ها بر دوش کارگران و توده‌های زحمت‌کش می‌افتد. این وضعیت بر هیچ‌کس پوشیده

کشورها مثل چین، هند و برازیل، حتی در صورتی‌که بند بند نباشد، موفق نمی‌باشد. گرچه این تلاش‌ها نباید بی اهمیت انگاشته شود، اما نمی‌تواند بیش‌تر از یک بهبودی موقتی چیز دیگری را تضمین نماید، بهبودی موقتی‌ای که راه را برای بحران جدید و حتی درد آورتر باز می‌نماید.»

سومین مرحله بحران عمومی در کشورهای سرمایه‌داری امپریالیستی از نیمه دوم سال ۱۹۵۰ یعنی تسلط رویزیونیزم مدرن بر حزب و دولت جماهیر شوروی سوسیالیستی آغاز گردید که تا همین اکنون نیز ادامه دارد. تفاوت این بحران با بحران‌های قبلی در این است که این بحران بدون جنگ جهانی دامن سرمایه داری را گرفت. این بحران بر اثر تشدید تضاد میان سوسیال امپریالیزم نوحاشته "شوروی" و امپریالیزم ایجاد گردید.

رقابت میان امپریالیزم و سوسیال امپریالیزم برای تسلط بر بازار جهانی و مناطق استراتژیژیک جیوپولیتیکی زمینه‌ساز بحران در درون کشورهای سرمای داری امپریالیستی گردید. طوری که بیان گردید که در اثر این بحران‌ها کشورهای ثروتمند، غنی‌تر و کشورهای فقیر محتاج‌تر گردید، به این اساس بار بحران‌ها بر دوش طبقه کارگر و توده‌های زحمت‌کش جامعه می‌افتد. چون سرمایه داری به هیچ‌وجه قادر نیست که برای تمامی طبقه کارگر کار تهیه نماید، بناءً در اثر بحران‌ها صف بی‌کاران زیاد می‌گردد و فقر دامنه گسترده‌تری بخود می‌گیرد.

در کشورهای پیش‌رفته سرمایه‌داری در اثر بحران‌های مزمن برخی از رشته‌های اقتصادی آسیب می‌بیند، این خود موجب ارتش بی‌کاران در جامعه می‌گردد. امپریالیزم تلاش می‌نماید تا انکشافات در ساحه تکنالوژی معلوماتی، ساینس،

محدودیت‌های تولید برای سود و تضاد میان نیروهای مولده و مناسبات تولیدی، به شمول طبیعت عمومی و جهانی تولید و تملک خصوصی است. در این وضعیت در چشم انداز جهانی به معنی رشد دائمی شکاف میان تمول مستی از کشورهای امپریالیستی و فقر سه چهارم انسان‌ها در کشورهای تحت ستم امپریالیزم، میان توان‌گری بورژوازی و فقر نسبی و مطلق پرولتاریا و توده‌ها در کشورهای امپریالیستی، میان ثروتمند شدن سیل آسای یک بورژوازی انگل و کمپرادور و تهی دستی و گرسنگی پرولتاریا و توده‌های وسیع در کشورهای تحت ستم امپریالیزم، می‌باشد.

روشن است که یک نظام تحت سلطه این قوانین و نیروهای محرکه، فقط می‌تواند به سوی بحران برود و اضافه تولید و سرمایه اضافی عوامل بحران می‌گردد.

نتیجه تشدید مالی سازی و احتکار آمیز ساختن آن، منجمد شدن نیروهای محرکه نظام است که نقطه فشردگی و انفجار می‌گردد.

مالی سازی اقتصاد - این علت اصلی بلاواسطه بحران - گرایش به نپذیرفتن هر نوع کنترل دارد. لذا تلاش سرمایه‌داری و قدرت‌های امپریالیستی گرداننده آن برای بیرون شدن از بحران از طریق تنظیم و کنترل بازار مالی و استفاده از فرصت‌های نرخ رشد بلند ارائه شده توسط بعضی از

نمانده که نه تنها در کشورهای مستعمره - نیمه مستعمره - نیمه فیودالی، بل که در کشورهای امپریالیستی، بی‌کاری، عدم مصئونیت کار و هزینه زندگی افزایش یافته است. بورژوازی امپریالیستی برای بیرون رفت از بحران، سطح استثمار را تا اشکال مدرن بردگی بالا برده است، حقوق کارگران را تنزیل داده، بسیاری از کارخانه‌ها مسدود گردیده و کارگران وسیعاً از کار اخراج شده، خصوصی سازی در تمام زمینه‌ها بخصوص آموزش و پرورش و صحت افزایش یافته و حتی بورژوازی امپریالیستی امروز از آب، هوا و آفتاب بهره می‌گیرد، به این ترتیب مشاهده می‌شود که دست‌آوردهای اجتماعی حاصل شده از مبارزه نابود شده است. یکی دیگر از علل نابودی دست‌آوردهای حاصله از مبارزه خیانت گسترده و عمیق رویزیونیسم در سطح جهان است. زیرا همکاری گسترده رویزیونیسم با بورژوازی در میان صفوف طبقه کارگر و نسل جوان شکاف ایجاد نموده و به رفرمیسم دامن زده است.

تمامی تضادهای بورژوازی امپریالیستی در اثر بحران‌های اقتصادی بیش‌تر از پیش شدت گرفته و نارضایتی خلق‌ها در برابر امپریالیسم اعتلای انقلابی را افزایش می‌دهد. در چنین صورتی کشورهای امپریالیستی کاری جز سرکوب خونین مبارزات خلق‌ها را ندارند. این وضعیت در ششم جنوری ۲۰۲۱ در ایالات متحده آمریکا خود را دقیقاً به نمایش گذاشت.

امپریالیسم آمریکا نه تنها از لحاظ مالی، بلکه از لحاظ سیاسی نیز به بحران عمیقی در درون آمریکا مواجه است. این بحران سیاسی از انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۰۴ میلادی میان دو حزب بورژوازی امپریالیستی (حزب جمهوری خواهان و حزب دموکرات) شروع گردید، و در انتخابات سال ۲۰۲۰ میلادی بشکل کاملاً عریان آن خود را نشان داد.

بتاریخ ۶ جنوری ۲۰۲۱ هزاران تن از طرفداران ترامپ به کانگرس آمریکا یورش بردند که در اثر برخورد با نیروهای امنیتی ۵ نفر کشته و بیش از صد نفر زخمی گردیدند. این یورش حتی آن قدر زمینه هرج و مرج را مساعد ساخت که زمینه ساز سرقت اموال کانگرس گردید.

یورش بر کانگرس آمریکا یکی از نادرترین شورش‌ها در تاریخ امریکاست. آمریکا در طول تاریخ چنین وضعیتی را سراغ ندارد. این وضعیت پیش آمده در آمریکا بیانگر بحران‌های عمیق مالی و سیاسی امریکاست.

جهانیان دقیقاً شاهد صحنه تحلیف بایدن در کاخ سفید بودند، در این روز نیروهای گارد ویژه ایالات متحده آمریکا حصار آهنین در مقابل کانگرس آمریکا کشیدند، طوری که کانگرس آمریکا را به یک قلعه نظامی تبدیل نموده بودند. روز جمعه ۱۳ حمل ۱۴۰۰ خورشیدی مطابق به ۲ اپریل ۲۰۲۱ میلادی دو محافظ کانگرس در محوطه نظامی کانگرس آمریکا به قتل رسیدند. طوری که بیان گردید این وضعیت نشان‌دهنده بحران عمیق در درون ایالات متحده امریکاست.

یکی از خصیصه ذاتی کشورهای امپریالیستی موج ناآرامی، شعله ور شدن شورش‌ها و مبارزات دربرگیرنده صدها

هزار جوان است. خیزش‌های تند جوانان پرولتر، و سیاه پوستان در اثر جنایت و تبعیض نژادی در آمریکا دژ امپریالیسم را به لرزه انداخته است، که ورود نسل جدیدی را به مبارزه علیه ستم امپریالیستی نشان می‌دهد. این جوانان وقتی از طریق شورش‌های شان فریاد می‌زنند که: «شورش کردن برحق است» این فریاد بدان معناست که سرمایه‌داری دیگر آینده ندارد، و بدان معناست که در زیر چتر سرمایه‌داری جوانان آینده روشن نداشته و ندارند. اعتصابات و تظاهرات عمومی تمام جنبش کارگری را در جهان به پیکار فراخوانده و می‌خواند.

امپریالیسم همیشه شیوه‌های بیرون رفت از بحران عمومی را در جنگ‌های تجاوزکارانه و اشغال‌گرانه‌شان جستجو می‌کنند و امیدوارند که بتوانند از این طریق بحران‌های شان را حل نمایند، اما سیر حوادث بر خلاف امیدواری شان پیش می‌رود و روز به روز بر بحران‌ها می‌افزاید.

افزایش عملیات تجاوزکارانه کشورهای امپریالیستی، ایجاد شیوه‌های تروریستی فاشیستی و شبه فاشیستی در کشورهای تحت سلطه، پیش‌برد خط و مشی مداخله‌گرانه در امور داخلی کشورهای دیگر، کوشش‌های علنی برای سرکوب جنبش‌های آزادی خواهانه و مقاومت‌های ضد اشغال، تعمیق تضاد میان طبقه کارگر و سرمایه داری بر تشدید این بحران‌ها افزوده است.



شاهراه تکامل بشر را نه امپریالیسم و تجاوزگری آن‌ها، بل که طبقه کارگر جهانی و نیروهای انقلابی تعیین می‌کنند.

تجارب تاریخی انقلاب ۱۹۱۷ اکتبر در شوروی و انقلاب ۱۹۴۹ در چین اثبات نمود که طبقه کارگر نه تنها می‌تواند طبقه ارتجاعی حاکمه را سرنگون نموده و قدرت سیاسی را به چنگ آورد، بل که می‌تواند در برابر دشمنان داخلی و خارجی از انقلاب حراست نماید و جامعه نوینی ایجاد نماید که در آن نشانی از ستم باقی نماند، و جامعه را بسوی پیشرفت اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و گسترش دموکراسی واقعی سوق دهد.

امپریالیسم یعنی جنگ، یعنی فقر، ارتجاع و جنایت. جنگ‌های تجاوزگرانه و اشغال‌گرانه امپریالیست‌ها بخوبی نشان داده که زیر نام رفاه، دموکراسی و صلح چه جنایاتی صورت می‌گیرد. امروز کاربرد این کلمات از جانب امپریالیست‌ها و رژیم‌های ارتجاعی و دست‌نشانده بیش‌تر و بیش‌تر به مفهوم پوشاندن جنایات شان می‌باشد.

بحران اقتصادی ویران‌کننده امپریالیسم و فشارهای آن بالای پرولتاریا و توده‌های وسیع در سراسر جهان سر بلند کردن موجی از مبارزات و خیزش‌ها در سراسر جهان گردیده است.

در کشورهای تحت سلطه امپریالیسم، اعتراضات، شورش‌ها و مبارزات آزادی‌بخش خلق‌ها

موج نوینی یافته است. جوانان، پرولتاریا و توده‌های زحمت‌کش علیه ستم امپریالیستی به مبارزه برخاستند و بر مواضع رژیم‌های ارتجاعی یورش می‌برند. این مبارزات راه را برای انقلابات دموکراتیک نوین ضد امپریالیستی، ضد صهیونیستی و ضد فیودالی باز می‌نماید.

در این موج نوین مبارزه و مقاومت، ما باید با جریانات اسلامی و طرفداران غرب که می‌خواهد بر مبارزات مردم بخاطر تحمیل زنجیرهای جدید سوار شوند و این مبارزات را در تابعیت از طبقات ارتجاعی و اربابان شان یعنی امپریالیسم پیش ببرند مخالفت نموده و علیه آن به مبارزه برخیزیم، و از مبارزه بخاطر رهایی مردمان و بخاطر دموکراسی نوین در راه سوسیالیسم و کمونیسم حمایت نماییم و این مبارزه را تقویت نماییم.

امواج جدید آوارگان که به آرزوی یک زندگی بهتر به سوی کشورهای امپریالیستی آهنگ سفر نموده‌اند و برای رسیدن به مقاصدشان، زندگی‌شان را با مواجه شدن به رنج‌های غیر قابل باور به خطر می‌اندازند که بسیاری‌شان به جای رسیدن به آرزوی‌شان، روانه قبرستان می‌گردند. امپریالیست‌ها جای این‌که از این نیروی ارزان کار قدردانی نمایند برعکس در قبال شان با قوانین خشن ضد پناهنده‌گی عکس‌العمل نشان می‌دهند. رشد جنگ‌های تجاوزگرانه با بر آمد فاشیسم مدرن و قوانین ضد پناهنده‌گی با عکس‌العمل توده‌ها از طریق تکامل جنبش‌های ضد فاشیستی و جنبش‌های وسیع ضد جنگ مواجه گردیده است.

همه این‌ها نشان می‌دهد در حالی که تضاد میان کار و سرمایه و تضاد میان امپریالیست‌ها شدید است، اما تضاد عمده در جهان همانا تضاد میان امپریالیسم و خلق‌های تحت ستم می‌باشد. بحران عمومی کشورهای امپریالیستی نشان

می‌دهد که در شرایط کنونی انقلاب روند عمده است. کشور های افریقا، آسیا و امریکای لاتین مراکز توفان انقلاب جهانی باقی مانده‌اند.

در چنین شرایطی، برپایی انقلاب در کشورهای مختلف وظیفه کمونیست‌ها (مارکسیست - لنینیست - مائوئیست‌ها) در جهان است. فقط از طریق انقلاب است که می‌توان بحران‌ها را از میان برداشت. از طریق انقلاب است که می‌توان به تمام شرارت‌های امپریالیسم نقطه پایان گذاشت و هدف غایی پرولتاریا و مردمان تحت ستم را بر آورده ساخت.

برای اجرای چنین وظیفه سترگ باید به تقویت و ساختمان احزاب کمونیست (مارکسیست - لنینیست - مائوئیست) در تمام کشورها به مثابه پیش‌آهنگ طبقه کارگر و هسته رهبری‌کننده زحمت‌کشان پرداخت، زیرا برای پیش‌برد و به پیروزی رساندن انقلاب به یک حزب جنگنده ضرورت است.

گرچه امروز جنگ خلق در پیرو به اثر حملات دشمن و رویزیونیست‌های درون حزب فروکش نموده و به عقب‌گرد مواجه گردیده است و جنگ خلق در نیپال به اثر خیانت رهبران این حزب به شکست مواجه گردید، امیدواری زیادی وجود دارد که مائوئیست‌های حزب کمونیست پیرو و حزب کمونیست نیپال (مائوئیست) بر این موانع غلبه نمایند و بیرق جنگ خلق را



بر کوه پایه‌های کشور شان به اهتزاز در آورند. اما با تمام این موانع و عقب‌گردها جنگ خلق تحت رهبری حزب کمونیست هند (مائوئیست) در مقابل ارتش مجهز و تا دندان مسلح ارتجاع هندی ایستادگی کرده است. این حزب نه تنها توانسته که در مقابل دشمن سفاک و تا دندان مسلح بایستد، بل که توسعه یافته و پیش‌روی‌هایی نیز داشته است. به همین ترتیب جنگ خلق در فلیپین تحت رهبری حزب کمونیست فلیپین به پیش رفته و به مثابه بخش مهمی از موج انقلاب جهانی در آمده است. به همین ترتیب مبارزات انقلابی تحت رهبری مائوئیست‌ها در ترکیه با پیروی از استراتژی جنگ خلق متناسب با شرایط این کشور پیش می‌رود. مائوئیست‌های سایر کشورها تلاش دارند تا از حالت تدارک جنگ خلق بیرون آمده و جنگ خلق را آغاز نمایند.

تشدید تناقض اساسی سرمایه‌داری یعنی تضاد بین مالکیت خصوصی و تولید اجتماعی، موجب بروز بحران بازار سرمایه‌داری گردیده است. این وضع سرمایه‌داری را مجبور می‌کند که کالاهای خود را به اقساط بفروشد و در آمد مصارف کنندگان را تنزیل دهد.

یکی دیگر از خصیصه امپریالیزم ایجاد انحصارها است. انحصارات عموماً از اعتبار مصرف بعنوان وسیله‌ای برای بالا بردن قیمت‌ها استفاده می‌کنند. یعنی اموال شان را به اقساط با سود بیش‌تر

عرضه می‌کند و اگر اقساط به موقعش پرداخت نگردد، قیمت سود را بالا می‌برند. اعتبار مصرف یک پدیده‌ای است که در آغاز قرن بیستم وجود نداشت.

امروز توری که دامن‌گیر تمامی کشورهای سرمایه‌داری شده در مقایسه با آغاز قرن بیستم نشان دهنده ضعف و سستی اقتصاد سرمایه‌داری در شرایط کنونی است. گرچه امروز سرمایه‌داری تلاش دارد تا حداکثر ارزش اضافی را بدست آورد، اما همراه تمام رژیم‌های ارتجاعی و دست‌نشانده شان سعی می‌نمایند تا طبقه کارگر را تحت نفوذ شان نگه داشته و نگذارند که در راه اجرای تحولات بنیادی گامی بر دارند.

بدبختانه باید بپذیریم که سرمایه امپریالیستی به اثر خیانت‌های پی در پی رویزیونیزم و بخصوص رویزیونیزم "سنترهای نوین" که در نهضت‌های کارگری شکاف ایجاد نموده موقتاً به این هدف خود نایل آمده است.

امروز آواکیان با حمایت از جو بایدن در انتخابات ریاست جمهوری ۲۰۲۰ نشان داد که علیه مشی انقلابی موضع گرفته و طبقه کارگر را زیر نام انقلاب به هم‌کاری بورژوازی امپریالیستی دعوت می‌نماید. این امر بی‌نهایت برای بورژوازی امپریالیستی مفید واقع می‌شود.

گرچه سرمایه‌داری تلاش دارد تا این نفوذ را بر کارگران حفظ نماید و برای حفظ این ایده به عوام فریبی و تمام رشته‌های فساد مبادرت می‌ورزد، اما تسلط ایدئولوژی بورژوازی بر کارگران یک پدیده گذرا و موقتی است.

سرمایه‌داری امپریالیستی در شرایط کنونی در وضعیتی قرار ندارد که بتواند

شکاف عمیقی که میان کشورهای سرمایه‌داری امپریالیستی و کشورهای تحت سلطه وجود دارد پر نماید. سر و صدای شان حول "کمک" به کشورهای تحت سلطه کم‌ترین تغییری را ایجاد کرده نمی‌تواند.

امروز تضاد بین خصلت اجتماعی تولید و خصلت مالکیت خصوصی بیش از آغاز قرن بیستم حدت یافته و نیاز به تغییر بنیادی دارد.

برای چنین تغییر بنیادی ما نیاز به احزاب کمونیست (مارکسیست - لنینیست - مائوئیست) که قادر به رهبری مبارزه طبقاتی برای تصرف قدرت سیاسی باشد، داریم. در هر کشور، مائوئیست‌ها باید علیه هر گونه انحرفات رویزیونیستی، اپورتونیستی، ریفورمیستی، دگماتیستی و افراط‌گرایانه به مبارزه برخیزند، زیرا بدون چنین مبارزه‌ای نمی‌توان برای یک رهبریت علمی و مصمم به هدایت مبارزه طبقاتی، پاسخ داد.

احزاب مائوئیست جهان می‌توانند که بر تجربه سترگ مبارزات و انقلابات از کمون پاریس گرفته تا انقلاب فرهنگی پرولتاریایی در چین تکیه نمایند، و از پیروزی و شکست‌ها، درستی و اشتباهات شان، بیاموزند. در چنین حالتی است که می‌توانند استراتژی مبارزاتی شان را برای آغاز و پیش‌برد جنگ خلق در عمل به نحو درستی پیاده نمایند.

## ظهور و فروپاشی جنبش انقلابی انترناسیونالیستی:

مارکسیست-لنینیست-مائوتسه دون اندیشه موفقانه دایر گردید.

جنبش انقلابی انترناسیونالیستی در تکاملات بعدی خود بخوبی توانست پیشرفت کیفی قابل توجهی در راستای تامین وحدت نیروهای مارکسیست-لنینیست - مائوتیست و احزاب و سازمان های مائوتسه دون اندیشه کشورهای مختلف جهان داشته باشد. ایجاد جنبش انقلابی انترناسیونالیستی در جهت گیری اساسی خود از انقلاب ۱۹۴۹ و انقلاب فرهنگی در چین فراتر رفته و نوید ایجاد یک انترناسیونال نوین کمونیستی را برای پرولتاریا و خلق های جهان بدهد. خدمات و فعالیت های مثبتی که جنبش انقلابی انترناسیونالیستی از زمان تشکیل تا زمانی که فعالیت می نمود انجام داده بصورت مختصری بدان اشاره می کنیم.

- در بیانیه جنبش انقلابی انترناسیونالیستی، اندیشه مائوتسه دون بعنوان مرحله جدید تکاملات مارکسیستی-لنینیستی خوانده شد. گرچه این مطلب بعد از انقلاب فرهنگی در چین در کنگره نهم حزب کمونیست چین که در سال ۱۹۶۹ میلادی (۱۳۴۸ خورشیدی) دایر گردید بصورت واضح و روشن بیان گردید که اندیشه مائوتسه دون تکامل همه جانبه مارکسیزم - لنینیسم است و اهمیت بین المللی دارد، اما جنبش انقلابی انترناسیونالیست روی آن تاکید ورزید.

در فیلپین تحت رهبری حزب کمونیست و در ترکیه تحت رهبری حزب کمونیست ترکیه به راه افتاد. و در اوایل دهه ۸۰ میلادی تقریباً ۴ سال بعد از گذشت مائوتسه دون جنگ خلق در پیرو تحت رهبری حزب کمونیست پیرو شروع گردید.

در سال ۱۹۸۰ میلادی (۱۳۵۹ خورشیدی) تعدادی از احزاب و سازمان های کمونیست در یک کنفرانس بین المللی گرد آمدند و بیانیه ای را تحت عنوان «**خطاب به پرولتاریا و خلق های تحت ستم جهان**» تصویب نموده و منتشر ساختند. بیانیه از مارکسیزم - لنینیسم - اندیشه مائوتسه دون دفاع نمود و علیه انواع و اشکال رویونیسم بدفاع برخاست. در این بیانیه از مبارزه پرولتاریا علیه نظام جهانی سرمایه داری امپریالیستی و از مبارزه خلق های تحت ستم علیه امپریالیسم و نیمه فیودالیسم وابسته به امپریالیسم قاطعانه دفاع به عمل آمد و پرولتاریا و خلق های تحت ستم جهان به این مبارزه فراخوانده شدند. بیانیه تصویب نمود که مشمولین کنفرانس باید یک نشریه بین المللی را منتشر نمایند و برای تشکیل کنفرانس بین المللی دوم احزاب و سازمان های مارکسیست-لنینیست-مائوتسه دون اندیشه تدارک ببینند.

گرچه از سال ۱۹۸۰ تا ۱۹۸۴ میلادی مشمولین کنفرانس بین المللی قادر نگردیدند که نشریه بین المللی تصویب شده در کنفرانس متذکره را منتشر نمایند، اما توانستند که تدارک برای تدویر کنفرانس بین المللی دوم راموفقانه به پیش برند و در سال ۱۹۸۴ میلادی (۱۳۶۳ خورشیدی) کنفرانس بین المللی دوم احزاب و سازمان های

بعد از وفات مائوتسه دون، رویونیست های خزیده در درون حزب کمونیست چین با یک کودتا در سال ۱۹۷۶ میلادی توانستند که پایگاه سوسیالیزم را در این کشور سرنگون نموده و آن را به ذخیره نظام امپریالیستی تبدیل نمایند.

این حرکت و عمل کرد رویونیسم در چین سبب دو گرایش انحرافی رویونیستی در سطح بین المللی گردید. یک گرایش بطرف رویونیسم سه جهانی و دنباله روی از آن بود. این گرایش اکثر احزاب و سازمان های مائوتسه دون اندیشه را بدنبال خود کشاند. گرایش دیگر که مربوط به حزب کار آلبانی و شخص انور خوجه بود که به شکل دگماتیستی به نفی انقلاب چین و نفی مائوتسه دون پرداخت. در حقیقت گرایش حزب کار آلبانی و انور خوجه یک گرایش رویونیستی به شکل دگماتیستی خود را نمایان نمود. این گرایش هم توانست تعدادی از احزاب و سازمان ها را بدنبال خود بکشاند. فقط درین میان اقلیت کوچکی از احزاب و سازمان های مارکسیست-لنینیست-مائوتسه دون اندیشه نیز شکل گرفتند که هم در مقابل رویونیسم چینی و هم در مقابل رویونیسم خوجه بی ایستادند و در عین حال از انقلاب چین و مائوتسه دون به دفاع پرداختند.

در دهه ۷۰ میلادی جنبش های توده بی و قیام های مسلحانه در هند تحت رهبری ناگرباری ها،

طرف حزب کمونیست انقلابی  
امریکا و حزب کمونیست ایران (م  
ل م)

۲ - عدم مبارزه علیه "اندیشه  
گونزالو" و "راه پاراچندا"  
بخصوص از طرف حزب کمونیست  
انقلابی امریکا و حزب کمونیست  
ایران (م ل م). در مورد هر کدام  
از این دو انحراف مختصراً صحبت  
می‌کنیم.

۱ - در کنفرانس بین‌المللی  
سال ۱۹۸۴ میلادی (۱۳۶۳  
خورشیدی) که منجر به ایجاد  
جنبش انقلابی انترناسیونالیستی  
گردید، اختلاف نظر میان  
مشمولین کنفرانس در مورد  
تضاد عمده جهانی حل نگردید  
و این یکی از مشکلات جدی و  
انحراف جدی بود که تا آخر دامن  
حزب کمونیست انقلابی امریکا  
و حزب کمونیست ایران (م ل م)  
را رها نکرد و بالاخره زمینه ساز  
رویزیونیزم "سنتزهای نوین"  
گردید.

در این کنفرانس نماینده حزب  
کمونیست هند (مارکسیست -  
لنینیست) و حزب کمونیست  
ترکیه (مارکسیست - لنینیست)  
تضاد میان امپریالیزم و خلق‌ها و  
ملل تحت ستم را تضاد عمده می  
دانستند، و فقط حزب کمونیست  
انقلابی امریکا تضاد میان  
قدرت‌های امپریالیستی را تضاد  
عمده می‌دانست. و استدلال  
می‌نمود که این قدرت‌ها در حال  
تدارک برای جنگ سوم جهانی  
اند. گرچه در کمیته اکثریت به  
تضاد عمده رای مثبت دادند،  
اما با آن هم این کمیته نتوانست

مورد تضاد عمده جهانی مورد انتقاد قرار  
داد و مخالفت خود علیه فیصله جلسه را  
اعلام نمود.

- در مدت فعالیت جنبش انقلابی  
انترناسیونالیستی احزاب مائوئیست  
جدیدی تشکیل و در چوکات جنبش  
انقلابی انترناسیونالیستی مبارزات‌شان  
را پیش بردند که یکی از آن احزاب، حزب  
کمونیست افغانستان بود که در کنگره  
وحدت بنام حزب کمونیست (مائوئیست)  
افغانستان مسمی گردید.

- کارزار دفاع از جان گونزالو و انقلاب پیرو  
را راه اندازی نمود که میلیون‌ها نفر از  
کمونیست‌ها در این کارزار شرکت نمودند.

- تشکیل کمیته هم‌آهنگی میان احزاب  
و سازمان‌های مارکسیستی - لنینیستی  
- مائوئیستی در جنوب آسیا که حزب  
کمونیست (مائوئیست) افغانستان در  
آخرین روزهای فعالیتش عضویت آن را  
بدست آورد.

- راه اندازی جنگ خلق در نیپال در سال  
۱۹۹۶ میلادی (۱۳۷۵ خورشیدی).

- اخراج حزب کمونیست نیپال (مشعل) به  
اثر مخالفت با جنگ خلق در نیپال.

جنبش انقلابی انترناسیونالیستی علاوه  
بر فعالیت‌های مهم و مثبتی که انجام  
داده نواقص و مشکلاتی زیادی دامن  
گیرش گردیده بود، ما در این جا فقط روی  
دو انحرافی که به رویزیونیزم "سنتزهای  
نوین" پا داد و باعث فروپاشی جنبش  
انقلابی انترناسیونالیستی گردید مکث  
می‌نمائیم.

۱ - عدم پذیرش تضاد عمده جهانی از

- بیانیه بخوبی توانست که سه  
تضاد اصلی جهانی را نشانی  
نماید و انقلاب سوسیالیستی در  
کشورهای سرمایه داری و انقلاب  
دموکراتیک نوین را در کشورهای  
مستعمره - نیمه مستعمره -  
نیمه فیودالی توضیح دهد، اما  
نتوانست تضاد عمده جهانی را  
مشخص نماید.

بیانیه با درس‌گیری از تجارب  
مثبت و منفی انترناسیونال اول،  
دوم و سوم در جهت وحدت  
کمونیست‌های جهان به خاطر  
ایجاد یک انترناسیونال نوین  
کمونیستی تلاش فروان نمود.

- مجله بین‌المللی "جهانی برای  
فتح" را منتشر نمود، که نه تنها  
به زبان انگلیسی، بلکه به چندین  
زبان ترجمه و نشر می‌گردید.

- در سال ۱۹۹۳ میلادی (۱۳۷۲  
خورشیدی) مائوئیزم را بعنوان  
سومین مرحله تکاملی مارکسیزم  
- لنینیزم به رسمت شناخت و در  
سند «زنده باد مارکسیزم - لنینیزم  
- مائوئیزم» اعلام نمود که باید  
مارکسیزم - لنینیزم - مائوئیزم در  
فرماندهی و رهبری انقلاب قرار  
گیرد.

- در سال ۲۰۰۰ میلادی (۱۳۷۹  
خورشیدی) در "قطعنامه مولینوم  
هزاره" با اکثریت آراء روند عمده  
انقلاب بعنوان روند عمده و تضاد  
میان خلق‌های جهان و امپریالیزم  
را بعنوان تضاد عمده فیصله نمود.  
فقط حزب کمونیست ایران (م ل  
م) به آن رای منفی داد، بعد از  
جلسه، حزب کمونیست انقلابی  
امریکا نیز توافق نماینده اش را در



در مورد تضاد عمده جهانی موضع گیری روشن و صریح بنماید.

جدل در این مورد به آن حدی بالا گرفت که بعد از یک سال حزب کمونیست ترکیه (مارکسیست - لنینیست) نماینده خود را از کمیته فرا خواند و حزب کمونیست انقلابی آمریکا را به طرفداری از امپریالیزم متهم نمود و به تعقیب آن حزب کمونیست هند (مارکسیست - لنینیست) نماینده خود را از کمیته فرا خواند و تقریباً یک سال کمیته بطور یک جانبه توسط حزب کمونیست انقلابی آمریکا پیش برده شد.

در سال ۱۹۸۶ میلادی ( ۱۳۶۵ خورشیدی) که کمیته دوباره بازسازی گردید. در این بازسازی اتحادیه کمونیست های ایران و حزب پرولتری پوربائنگلا به کمیته جنبش انقلابی راه یافتند. در این کمیته اکثریت (حزب کمونیست انقلابی آمریکا) و اتحادیه کمونیست های ایران) مخالف تضاد عمده میان خلق ها و ملل تحت ستم در جهان با امپریالیزم بودند، و فقط حزب پوربائنگلا معتقد به تضاد عمده میان خلق ها و ملل تحت ستم در جهان با امپریالیزم بود. کمیته با این ترکیب تا سال ۱۹۹۳ بکار خود ادامه داد.

در جلسه گسترده سال ۱۹۹۳ میلادی (۱۳۷۲ خورشیدی) گرچه مائوئیزم تثبیت گردید و سند "زنده باد مارکسیزم - لنینیزم" منتشر یافت، اما این جلسه نتوانست بر سر تضاد عمده

اوضاع جهانی به توافق برسند. فیصله بر این شد تا مباحث متذکره به شکل درونی در جنبش انقلابی انترناسیونالیستی پیش برده شود، اما بعد از جلسه کمیته جنبش که در حقیقت در دست حزب کمونیست انقلابی آمریکا و حزب کمونیست ایران (م ل م) باقی ماند، آن ها هیچ علاقه ای به این مساله نشان ندادند و مبارزات را حول محور موضوعات حزب کمونیست پیرو متمرکز نمودند تا این که در جلسه گسترده سال ۲۰۰۰ میلادی (۱۳۷۹ خورشیدی) به اکثریت آراء تصویب گردید که تضاد میان قدرت های امپریالیستی و خلق ها و ملل تحت ستم تضاد عمده جهانی است. گرچه نماینده آر سی پی به آن رای مثبت داد و آر سی پی توانست با پذیرفتن تضاد عمده جهانی موقعیتش را در کمیته حفظ نماید، اما بعد از جلسه، آر سی پی با این فیصله به مخالفت برخاست و رای نماینده اش را پس گرفت.

این عمل کرد حزب کمونیست انقلابی آمریکا بالاخره او را به سمت حرکت منفی سوق داد و در سال ۲۰۰۵ میلادی (۱۳۸۴ خورشیدی) با بیرون نمودن اطلاعیه درونی خط مشی کل جنبش را زیر سوال برد و این حرکت آر سی پی (حزب کمونیست انقلابی آمریکا) سبب گردید تا به تمامی فیصله های سال ۱۹۹۳ میلادی (۱۳۷۲ خورشیدی) و سال ۲۰۰۰ میلادی (۱۹۷۹ خورشیدی) پشت نماید. این عمل کرد آر سی پی باعث گردید که کمیته جنبش انقلابی انترناسیونالیستی از یک کمیته مرکزی سازمان دهنده مشترک مشمولین جنبش به یک کمیته تمرکز گرا و فرمانده مبدل گردد.

بر این مبنا بود که کمیته جنبش انقلابی انترناسیونالیستی فقط به مجری خط مشی حزب کمونیست انقلابی آمریکا مبدل گردید و در اجرا و پیش برد فیصله های جمعی در جلسات گسترده هیچ تلاشی بعمل نیاورد.

۲ - عدم مبارزه علیه "اندیشه گونزالو" و "راه پاراچندا".

در دهه هشتاد میلادی جنگ خلق در پیرو تحت رهبری حزب کمونیست پیرو و در دهه نود میلادی جنگ خلق در نیپال تحت رهبری حزب کمونیست نیپال (مائوئیست) به راه افتاد. هر یک از این جنگ ها علی رغم شکست و پیروزی ها در مبارزات شان به اندازه قدرت و توان خود قادر به ایجاد پایگاه انقلابی - در حقیقت قدرت سیاسی پرولتری بود - در مناطق وسیعی از کشورهای شان گردیدند.

حزب کمونیست پیرو و حزب کمونیست نیپال (مائوئیست) تا آن جایی که به تطبیق خلاقانه مارکسیزم - لنینیزم - مائوئیزم در شرایط مشخص انقلاب کشورهای شان پرداختند، پیروزی های چشم گیری بدست آوردند و جنگ خلق در کشورهای شان از شگوفایی برخوردار بود. اما زمانی که حزب کمونیست پیرو خواست "اندیشه گونزالو" و حزب کمونیست نیپال (مائوئیست) خواست "راه پاراچندا" را در عمل پیاده نمایند به بن بست خورده و راه انحرافی را در پیش گرفتند، بدین اساس ضربه پذیری عمیقی بر حزب و جنگ خلق در هر دو کشور بوجود آمد و بالاخره منجر به شکست جنگ خلق در هر دو کشور گردید. این انحراف عمیق ایدئولوژیک - سیاسی در هر دو حزب نه تنها عدم پیشرفت جنگ خلق را متحقق ساخت، بلکه ادامه آن را نیز ناممکن ساخت.



خط تسلیم طلبانه راست در درون حزب کمونیست پیرو که خواهان خاتمه جنگ خلق در پیرو بودند به تبلیغات تسلیم طلبانه پرداختند و استدلال‌شان این بود که بدون گونزالو و رهبری اش در جنگ، امکان پیش‌برد جنگ خلق در پیرو وجود ندارد، باید با رژیم به مذاکره پرداخت و برای یک دوره به فعالیت‌های سیاسی علنی و پارلمانی پرداخت. (کاری که امروز حزب کمونیست انقلابی آمریکا و رهبرش باب آواکیان در آمریکا در پیش گرفته اند)

مبلغین تسلیم طلب در درون حزب کمونیست پیرو مدعی بودند که گونزالو پشت این خط قرار دارد و باید سریعاً، به جنگ خاتمه داد. این تبلیغات نه تنها از طرف تسلیم طلبان، بلکه از جانب کمیته جنبش انقلابی تحت رهبری حزب کمونیست انقلابی آمریکا دامن زده شد و باعث سردرگمی عمیقی میان نیروهای جنگنده جنگ خلق در پیرو و توده‌های تحت رهبری حزب کمونیست پیرو ایجاد نمود. این تبلیغ آن قدر وسیع بود که نه تنها تأثیر منفی بر روی حزب کمونیست پیرو و نیروهای جنگنده تحت رهبری اش گذاشت، بل که روحیه باختگی را به شخص گونزالو نیز ایجاد نمود. از این روحیه باختگی فقط دشمن استفاده اعظمی نمود و به ضرر انقلاب پیرو تمام شد.

بالاخره اختتام جنگ در پیرو بدون پروسه صلح سیاسی میان حزب کمونیست پیرو و رژیم حاصل گردید، و رژیم پیرو بدون

اقدام سرکوب‌گرانه موفق گردید که جنگ خلق در پیرو را به شکست منجر سازد.

زمانی که حزب کمونیست پیرو به انحراف "اندیشه گونزالو" و حزب کمونیست نیپال (مائوئیست) به انحراف "راه پاراچندا" گرفتار گردیدند، حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان یگانه حزبی بود که علیه هر دو انحراف ایستاد و علیه هر دو انحراف مبارزاتش را شروع نمود. اما کمیته جنبش انقلابی انترناسیونالیستی که در دست حزب کمونیست انقلابی آمریکا و حزب کمونیست ایران (مارکسیست - لنینیست) متمرکز گردیده بود نه تنها از کنار این انحراف به سادگی گذشتند، بلکه از مبارزات درونی حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان در سطح جنبش انقلابی انترناسیونالیستی جلوگیری بعمل آوردند. و هیچ‌گاه مبارزات حزب ما علیه این دو انحراف در نشریه درونی جنبش انتشار نیافت.

گرایشات پسا مارکسیستی - لنینیستی - مائوئیستی در سال ۲۰۰۵ میلادی در اسناد حزب کمونیست ایران (مارکسیست - لنینیست) مائوئیست) متبازر گردید. رفیق ضیاء در همان زمان این گرایشات را بعنوان یک گرایش پسا مارکسیستی - لنینیستی - مائوئیستی مورد انتقاد قرار دارد که توسط کمیته مرکزی حزب مورد تأیید قرار گرفت، و در میزان سال ۱۳۸۶ (اکتوبر ۲۰۰۷) بصورت درونی در نشریه درونی حزب منتشر گردید و در اختیار کمیته جنبش انقلابی انترناسیونالیستی نیز قرار داده شد، کمیته جنبش انقلابی انترناسیونالیستی که در دست حزب کمونیست انقلابی آمریکا و حزب کمونیست ایران (مارکسیست - لنینیست) مائوئیست) متمرکز گردیده بود، تمامی مبارزاتی که از جانب حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان علیه انحراف

عمیق "مانیفست" و اساس نامه "حزب کمونیست انقلابی آمریکا بصورت درونی انتشار یافت سانسور نمود. این کمیته نه تنها مبارزات حزب ما را علیه خط پسا مارکسیستی - لنینیستی - مائوئیستی برای چند سال سانسور نمود، بلکه مبارزات "م. دامون" یکی از کادرها و رهبران برجسته حزب کمونیست ایران (مارکسیست - لنینیست) مائوئیست) را سانسور نمود و از نشر آن‌ها در بیرون جلوگیری بعمل آورد، بدین طریق از رسیدن این مبارزات به دست مضمولین جنبش انقلابی انترناسیونالیستی جلوگیری نمود.

یک انحراف جدی حزب کمونیست انقلابی آمریکا و دنباله‌روان ایرانی‌شان این است که آن‌ها جنبش انقلابی انترناسیونالیستی و کمیته "جاا" را متلاشی ساخته و ضرورت مبارزه برای تشکیل انترناسیونال نوین کمونیستی را نیز از برنامه شان حذف کردند.

قبل از این که روی یونیزم پاراچندا - باترای بصورت واضح و آشکار خود را نشان دهد، در حقیقت این بحران توسط کمیته جنبش و بازیر سوال بردن خط ایدئولوژیک - سیاسی جنبش انقلابی انترناسیونالیستی شروع گردید. نیروی اصلی که پشت این حرکت قرار داشت حزب کمونیست انقلابی آمریکا بود. گرچه تبارزات ایدئولوژیک - سیاسی روی یونیزم پاراچندا - باترای در عرصه‌های مختلف فعالیت‌های پراتیکی و تئوریکی، بحران جنبش انقلابی

تلاش برای تحکیم و اجرای حاکمیت فاشیستی با تمام معنایی که دارد، نمی‌باشد.»

این بحث به خوبی بیان‌گر آنست که حزب جمهوری خواه و حزب دموکرات و هر دو بد اند و از هم فرقی ندارند، اما ترامپ بدتر از بایدن است. یعنی در حقیقت انتخاب میان بد و بدتر است. پیش‌برد این اصول رویزیونیستی به معنای نفی اصول مائوئیستی است که آواکیان انجام می‌دهد. درست این همان کاری است که تسلیم شدگان و تسلیم طلبان در افغانستان بکار گرفته‌اند. یقیناً که در انتخابات بعدی ریاست جمهوری در ایران دنباله روانان ایرانی آواکیان از این شیوه استفاده خواهند نمود. این خط و مشی تسلیم طلبانه بالاخره منجر به غلطیدن علنی آواکیان و دنباله روانان ایرانی شان در مِغاک پارلمان‌تاریزم خواهد بود.

طبقه کارگر امریکا آن چه را که در دوران اعتلای جنبش انقلابی انترناسیونالیستی بدست آورده بود، به اثر خیانت آواکیان و رویزیونیزم "سنتزهای نوین" و هم اکنون در هم کاری با بورژوازی امپریالیستی علیه طبقه کارگر، از دست داده و می‌دهد.

ورشکستگی جنبش انقلابی انترناسیونالیستی که به اثر خیانت باب آواکیان و دنباله روانان ایرانی شان ایجاد گردید، در حقیقت خیانت به آرمان طبقه کارگر محسوب می‌گردد. بناءً وظیفه درنگ ناپذیری در مقابل احزاب مائوئیست جهان برای

گرچه عمق انحراف پسا مارکسیستی - لنینیستی - مائوئیستی رویزیونیزم "سنتزهای نوین" در اسناد منتشره حزب کمونیست انقلابی امریکا و حزب کمونیست ایران (مارکسیست - لنینیست - مائوئیست) بطور عریان خود را به نمایش گذاشت، اما بیانیه آواکیان در مورد اوضاع امریکا و انتخابات پیش‌رو نقش رویزیونیستی - رفرمیستی این حزب را بخوبی عیان نمود. این بیانیه بخوبی بیان‌گر آنست که نقش حزب انقلابی امریکا و شخص آواکیان برای به انحراف کشاندن طبقه کارگر و آشتی دادن طبقه کارگر به سرمایه‌داری امپریالیستی خیلی عمیق‌تر و گسترده‌تر از رویزیونیزم انترناسیونال دوم است.

آواکیان در انتخابات امریکا بطور صریح و روشن از حزب دموکرات امریکا و جو بایدن کاندید این حزب حمایت خود را اعلان نمود. آواکیان نه تنها از کاندید حزب دموکرات حمایت بعمل آورد، بل که از مردم امریکا خواست که در انتخابات ریاست جمهوری به جو بایدن کاندید حزب دموکرات رای دهند. حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان انتظاری بیش‌تری از این از آواکیان نداشت، زیرا ما در اسناد منتشره خود این وضعیت را پیش بینی نموده بودیم.

آواکیان در بیانیه‌اش می‌نویسد:

«با این وجود، این انتخابات از زوایای بسیار مهمی متفاوت است. سوال این نیست که آیا بایدن و دموکرات‌ها نماینده چیز «خوبی» هستند یا این‌که آیا اصولاً دموکرات‌ها «بهتر» از جمهوری خواهان هستند. هر دوی این‌ها، احزاب سیاسی طبقه حاکم اند و هیچ یک از نامزدهای انتخاباتی آن‌ها در پایه‌ای‌ترین و اساسی‌ترین مفهوم، چیز «خوبی» را نمایندگی نمی‌کنند. بایدن در هیچ جنبه محتوایی «بهتر» از ترامپ نیست، جز این‌که او ترامپ نیست و بخشی از

انترناسیونالیستی را بیش‌تر از پیش شدت و گسترش بخشید. اما سرانجام بازهم این حزب کمونیست انقلابی امریکا بود که به دلیل نقش تعیین کننده و رهبری کننده‌اش در کمیته جنبش انقلابی انترناسیونالیستی و از طریق علم کردن آشکار رویزیونیزم پسا مارکسیزم - لنینیزم - مائوئیزم عمیق و گسترده‌اش و زیرپا نهادن تمامی تعهدات ایدئولوژیک - سیاسی و تشکیلاتی‌اش در قبال تمامی اعضای جنبش تیر خلاص را شلیک کرد، کمیته جنبش را فروپاشاند و ازین طریق کل جنبش را به پراکندگی انداخت تا گویا سر از نو به قالب ریزی و نام‌گذاری، بر محور "سنتزهای نوین" بپردازد. بنا بگفته رفیق ضیاء:

«پسا مارکسیزم - لنینیزم - مائوئیزم علم شده از سوی حزب کمونیست انقلابی امریکا و کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران (مارکسیست - لنینیست - مائوئیست) عمیق‌ترین و گسترده‌ترین انحراف تبارز یافته در جنبش انقلابی انترناسیونالیستی از لحاظ ابعاد تیوریک خود است. این انحراف بسی خطرناک‌تر از انحراف در نیپال و انحراف قبلی در پیرو است. به همین جهت ما فکر می‌کنیم که در چارچوب مبارزه علیه انحرافات تبارز یافته در میان منسوبین جنبش انقلابی انترناسیونالیستی، مبارزه علیه این انحراف پسا مارکسیستی - لنینیستی - مائوئیستی وظیفه عمده مبارزات کنونی را می‌سازد.»

احیای مجدد جنبش انقلابی انترناسیونالیستی قرار دارد.

همبستگی جهانی طبقه کارگر بزرگ‌ترین نیروی مبارزات انقلابی و ضد امپریالیستی را تشکیل می‌دهد. از طریق این همبستگی است که در کشورهای سرمایه داری طبقه کارگر پایه انحصارات را به لرزه در آورده، تضادهای جامعه سرمایه‌داری را تشدید نموده و ثبات جامعه سرمایه‌داری را بر هم می‌زند و بالاخره منجر به انقلاب قهری پرولتاریا علیه سرمایه‌داری و ایجاد جامعه سوسیالیستی و استقرار دیکتاتوری پرولتاریا در جامعه می‌گردد.

صادر نمودن بیانیه آواکیان در شرایط و اوضاع کنونی امریکا بخوبی مشخص کننده تجرید کامل حزب کمونیست انقلابی امریکا و شخص آواکیان از جنبش کمونیستی (مارکسیستی - لنینیستی - مائوئیستی) جهانی است.

نقش عمده تزه‌های رویزیونیستی آواکیان تزلزل و بی‌تصمیمی آواکیان و حزب کمونیست انقلابی امریکا در مورد مهم‌ترین مسأله‌ایست (انقلاب قهری طبقه کارگر علیه سرمایه‌داری امپریالیست) که از لحاظ کار عملی معین کننده همه چیز است. این مسأله گسیختن کامل آواکیان از مارکسیزم - لنینیزم - مائوئیزم و پیوند آن با سرمایه‌داری امپریالیستی را نشان می‌دهد.

همان‌طوری که حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان بعد

از پولینوم چهارم در سیمینار حزبی پیش‌بینی نموده بود که آواکیان در صف برنشتین و کائوتسکی مرتد قرار گرفته است، بیانیه اول آگست ۲۰۲۰ باب آواکیان مهر تأیید بر موضع‌گیری حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان زد و ما نمی‌توانیم که آن را به حساب نیاوریم. در سیمینار حزبی در مورد خط "اساس‌نامه" و "مانیفیست" حزب کمونیست انقلابی امریکا و کارهای مثبت و منفی آواکیان به صراحت بیان شده بود که:

«شخص آواکیان يك مارکسیست - لنینیست - مائوئیست کبیری بود. نمی‌توان دست آوردهایش را نادیده گرفت. همان‌طوری که لنین در مورد کائوتسکی و دیگر رهبران انترناسیونال دوم می‌گوید که آن‌ها «مارکسیست‌های بسیار دانشمند و نسبت به سوسیالیزم وفادار بودند. می‌توانست (و می‌بایست) درس مفیدی باشد، آن‌ها لزوم مبارزه تاکتیک با نرمش را کاملاً درک می‌کردند و دیالکتیک مارکس را خوب می‌آموختند و به دیگران هم تعلیم می‌دادند (و بسیاری از آن‌چه که آن‌ها در این رشته انجام داده اند برای همیشه بعنوان دست آورد گران‌بها در ادبیات سوسیالیستی باقی خواهد ماند)، ولی چنان نایدیالکتیسین‌هایی از کار در آمدند و در مورد به حساب آوردن تغییر و تبدیل سریع شکل‌ها و مملوشدن سریع شکل‌های کهنه و نو از مضمون چنان ناتوانی از خود نشان دادند که سرنوشت آن‌ها فقط اندکی غبط‌آورتر از سرنوشت هایدمان، گد و پلخانف است. علت اصلی ورشکستگی آنان این بود که "محو تماشای" يك شکل معین از رشد جنبش کارگری و سوسیالیزم شدند و يك جانبه بودن این شکل را فراموش کردند و از دیدن آن تحول سریعی که به حکم شرایط عینی ناگزیر شده بود ترسیدند و بر تکرار حقایق ساده و از بر شده و در نظر اول بی‌چون و چرانی نظیر: سه از دو بیش‌تر است، ادامه دادند... در واقعیت

گفته لنین در مورد آواکیان نیز صادق است. بجای این‌که از رهبران "مارکسیست" انترناسیونال دوم درس‌های مفیدی بگیرد و در جهت تکامل علمی و خلاق م- ل- م به پیش حرکت کند، يك گام از ایشان نیز جلو رفت که یکسره م- ل- م را بدور انداخت و با ارائه "مانیفیست" و "اساس‌نامه" آرسی پی به خوشحالی بورژوازی افزود این انحراف واقعا پیش‌رفته‌تر از انحراف رهبران انترناسیونال دوم است. از آن جایی که طرح‌ها آواکیان هنوز کاملاً جوان است و تازه پدید آمده است. لذا می‌توان بیماری مزبور را در چنین شرایطی با مساعی همه مائوئیست‌ها معالجه نمود و باید با نهایت جدیت دست بکار معالجه آن شد و نگذاشت که از این فراتر رفته و سر درگمی را در جنبش انقلابی انترناسیونالیستی بیش‌تر از این دامن زند.»

این موضوع زمانی تحریر یافته بود که حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان مبارزات را به شکل درونی با حزب کمونیست انقلابی امریکا پیش می‌برد و فکر می‌کرد



نیست، بل که حق مسلم بورژوازی امپریالیستی است.

جنایاتی که در افغانستان از طرف اشغال‌گران امریکایی و متحدین شان در طول بیست سال صورت گرفته ماوراء جنایات فاشیستی است. بیست سال است که عراق و افغانستان زیر رگبار مسلسل تانک و توپ اشغال‌گران امپریالیست به رهبری امپریالیزم امریکا قرار دارد، میلیون‌ها نفر در اثر این جنایت کشته و زخمی گردیده و خانه و کاشانه‌شان ویران گردیده است و میلیون‌ها نفر آواره کشورهای بیگانه گردیده اند. مسبب اصلی این جنایات در عراق و افغانستان حزب دموکرات و حزب جمهوری‌خواه امریکا است که به شکل فاشیستی در این کشورها عمل نموده است.

تاریخ گواه آنست که رهبران رویزیونیست سوسیال دموکرات در آلمان چگونه به آرمان طبقه کارگر خیانت ورزیدند. بعد از خیانت رهبران سوسیال دموکرات آلمان بورژوازی کمیسیون تدارک "سوسیالیزاسیون"! تحت رهبری کائوتسکی تشکیل نمود و از طریق این کمیسیون توانست که طبقه کارگر را از پیش‌قراول انقلابی آن جدا سازد و در صفوف طبقه کارگر و نهضت کارگری شکاف ایجاد نماید.

در جوامع سرمایه‌داری احزابی بنام‌های حزب کارگران، حزب سوسیالیست و سوسیال دموکرات و امروز حزب کمونیست

حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان در سال ۲۰۱۴ میلادی (۱۳۹۳ خورشیدی) گرایش کشورهای امپریالیستی را بسوی فاشیزم بطور صریح و روشن بیان نموده است.

«این یا آن شکل از کنترل فاشیستی قاعده معمول دایمی کشورهای تحت ستم می‌باشد، حتی در جاهای که نظام پارلمانی موجود است. در سال‌های اخیر گرایش بسوی فاشیزم مدرن در درون کشورهای امپریالیستی نیز رشد کرده است. این گرایش مطابق به مشخصات تاریخی، واقعیت و فرهنگ هر کشور شکل گرفته است. این گرایش تلاش می‌کند که یک‌بار دیگر اشکال تمامیت خواه، نژاد پرست، استخباراتی و پولیسی دولتی حاکمیت بورژوازی را بر قرار نماید.» (گزارش سیاسی به کنگره دوم حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان.)

آواکیان خوب بخاطر دارد که اشغال عراق و افغانستان توسط اشغال‌گران امریکایی و متحدین شان صورت گرفت. این را نیز بخاطر دارد که هر دو جناح بر سر اشغال افغانستان و عراق نظر موافق داشتند. آیا آواکیان بخاطر ندارد که زمان لشکر کشی امپریالیزم امریکا در عراق تجاوزگران امریکایی و متحدین شان در شهر حلبچه از فاسفورس سفید استفاده نمودند؟ حزب دموکرات با این عمل کرد وحشیانه اشغال‌گران چه عکس‌العملی انجام داد، مگر این عمل وحشیانه را تأیید نکرد؟ مگر بعد از آقای بوش، اوباما سیاست او را دنبال نکرد؟ به نظر ما که عمل کرد اشغال‌گران امپریالیست امریکایی جنایت نا‌بخشودنی است که کم‌تر از جرم فاشیست‌های هیتلری نبوده و نیست، اما از نظر بورژوازی امپریالیستی و آواکیان رویزیونیست این عمل نه تنها فاشیستی

که می‌توان از طریق مبارزه درونی جلو این انحراف را گرفت و آنرا معالجه نمود. اما این بیماری به حدی رسیده بود که معالجه‌اش غیر ممکن گردیده بود و به زودی مشی رویزیونیستی‌اش هم در اسناد حزب کمونیست انقلابی امریکا و هم اسناد حزب کمونیست ایران (مارکسیست - لنینیست - مائوئیست) انعکاس یافت.

بیانیه کنونی آواکیان مهر تأیید بر موضع حزب ما زد و ثابت ساخت که این مریضی به انتها رسیده و به رفرمیزم بورژوائی تبدیل گردیده است.

این بیانیه نشان داد که آواکیان و حزبش کاملاً به ورطه رفرمیزم در جهت رشد سرمایه‌داری امپریالیستی غلطیده است.

آواکیان در بیانیه اول آگست ۲۰۲۰ بطور مشخص بر ضد مارکسیزم - لنینیزم - مائوئیزم و در کردار با حزب دموکرات امریکا یعنی سرمایه‌داری امپریالیستی متحد گردیده، تا طبقه کارگر انقلابی را در مسیر انحرافی سوق داده و آنرا فاسد سازد.

آواکیان این‌را بخوبی می‌داند که روابط بین‌المللی در منگه آه‌نین دیکتاتوری فاشیستی امپریالیستی قرار دارد. با این حال آواکیان با فاشیست خواندن ترامپ می‌خواهد تا طبقه کارگر را دچار توهم نموده و فریب دهد.



در بسیاری از کشورها احزاب غیر پرولتری وجود دارد که تحت شرایط مشخص علیه سیاست‌های امپریالیستی به مبارزه بر می‌خیزند، و تلاش برای بهبودی زندگی مردم می‌کنند، چون از رهبری پرولتری برخوردار نیستند نمی‌توانند به اهداف خود نایل آیند.

فقط حزب کمونیست (مارکسیست - لنینیست - مائوئیست) است که استوارانه و تا آخر برای رهایی طبقه کارگر از قید هر گونه ستم مبارزه می‌نماید.

را برای این بوجود می‌آورد تا نشان دهد که بین احزاب بورژوازی اختلافات عمیق و جدی وجود دارد و به این طریق طبقه کارگر و توده‌ها را از مسیر درست مبارزه طبقاتی منحرف سازد.

بورژوازی در امریکا امروز این وظیفه را توسط حزب انقلابی امریکا و شخص آواکیان انجام می‌دهد، و بدین طریق می‌خواهد که نشان دهد میان حزب جمهوری خواه و حزب دموکرات اختلاف جدی وجود دارد. در حالی که هر دو حزب نوکر سرمایه‌داری امپریالیستی است. در طول دوران زندگی سیاسی این دو حزب هر گاه یکی نتوانسته رای اکثریت را بدست آورد دیگری جایش را گرفته است.

## اوضاع کنونی و وظایف ما :

متحدین امپریالیزم امریکا نیز در چندین کشور افریقایی ادامه پیدا نمود.

کل استراتژی نظامی تجاوزکارانه و اشغالگرانه امپریالیست‌های امریکایی و متحدین‌شان عبارت است از تبدیل کشورهای تحت سلطه "غیر مطیع" به کشورهای مطیع و گوش بفرمان امپریالیست‌ها.

اشغالگران امپریالیست برای مطیع ساختن کشورهای تحت سلطه شیوه‌های عملی مختلفی را برای تطبیق استراتژی سیاسی تجاوزکارانه و اشغالگرانه‌شان بکار می‌برند که عبارت است از: تخویف و تحبیب و تطمیع، فشارهای سیاسی، تحریمات

پیمان نظامی ناتو را حفظ نمودند، بل که برای گسترش آن بطرف شرق اروپا و حتی قفقاز کوشیدند و تا هنوز به این کوشش خود ادامه می‌دهند. آن‌ها کشورهای تجزیه شده از "شوروی" سابق را مانند قزاقستان و اوکراین را که دارای تجهیزات نظامی اتومی بودند خلع سلاح اتومی کردند و تمامی سلاح‌های اتومی‌شان را از میان بردند.

جنگ‌های تجاوزگرانه و اشغال‌گرانه شان در عراق و افغانستان و اشغال هر دو کشور به منظور کنترل مناطق وسیع خاور میانه و آسیای میانه و بخصوص کشور امپریالیستی روسیه و سوسیال امپریالیزم چین صورت گرفت. و به همین منظور مداخلات گسترده نظامی در لیبیا، سوریه و یمن و تهدیدات پیهم ایران و کوریای شمالی بصورت وسیعی صورت گرفت، و مداخلات نظامی امپریالیست‌های اروپایی

انقلابی امریکا و حزب کمونیست ایران (مارکسیست - لنینیست - مائوئیست) وجود دارد که سیاست آن‌ها در خدمت بورژوازی است. این احزاب هیچ‌گاه حاضر نیستند که از منافع آزمندانه جامعه سرمایه‌داری بطور آشکار دفاع نمایند، زیرا اگر این کار را بکنند توده‌های زحمت‌کش به زودی چهره حقیقی‌شان را مشاهده می‌نمایند. به همین علت تلاش می‌نمایند تا مقاصد واقعی خود را پنهان نمایند و ادعا کنند که از منافع طبقه کارگر، توده‌ها، آزادی و دموکراسی دفاع می‌کنند. بورژوازی این احزاب

بعد از فروپاشی بلوک وارسا و متلاشی شدن شوروی سوسیال امپریالیستی، امپریالیست‌های امریکایی و متحدین‌شان "نظم نوین جهانی" امپریالیستی را زیر نام "مرگ کمونیزم" جشن گرفتند. و امپریالیزم امریکا برای تحمیل سرکردگی جهانی‌اش بعنوان یگانه ابر قدرت جهان همراه متحدین‌شان در ناتو برای برقراری "نظم نوین جهانی" امپریالیستی، جنگ‌های تجاوزگرانه و اشغال‌گرانه امپریالیستی‌شان را راه اندازی نمودند.

بنابراین امپریالیست‌های امریکایی و متحدین اروپایی‌شان بعد از فروپاشی پیمان نظامی وارسا و متلاشی شدن شوروی سوسیال امپریالیستی نه تنها

افغانستان به نیروهای نظامی ناتو سپرده شده است.

جنگ تجاوزکارانه و اشغال‌گرانه امپریالیستی در افغانستان که استقلال کشور و آزادی مردمان آن را پامال نمود، نمونه بارزی از این استراتژی سیاسی شان محسوب می‌گردد که نشانه روشنی از دشمنی خونین امپریالیست‌های اشغال‌گر به رهبری امپریالیزم اشغال‌گر امریکا علیه خلق‌ها و ملل تحت ستم افغانستان بوده است.

بعد از این‌که اشغال‌گران امپریالیست به رهبری امپریالیزم اشغال‌گر امریکا افغانستان را اشغال نمودند، طالبان روحیه جنگی خویش را از دست داده و معتقد بودند که نمی‌توان علیه اشغال‌گران امپریالیست و سلاح‌های مدرن شان ایستاد، بناءً به اشغال‌گران امریکایی و شاه شجاع سوم (حامد کرزی) در خواست صلح دادند که از طرف دولت امریکا رد گردید.

طالبان حداقل سه مرتبه در خواست صلح را به حامد کرزی و امریکایی‌ها دادند و از آن‌ها خواهان عفو گردیدند، اما از طرف دولت بوش رد گردید.

در سال ۲۰۰۱ میلادی (۱۳۸۰ خورشیدی) تعدادی از رهبران طالبان بشمول ملا عبدالغنی برادر اعلام نمودند که هرگاه دولت حامد کرزی آن‌ها را عفو نماید و برای‌شان مصونیت قضایی بدهد آن‌ها حاضرند تا رژیم کرزی را برسمیت بشناسند.

موافقت هر دو دولت را برای این کارگرفت، در این اثنا شرکت یونیکال امریکایی به رقابت با شرکت بریداس برخاست. این رقابت سرنگونی رژیم ربانی را سریع‌تر ساخت. امریکایی‌ها دست بکار شده و طالبان را از حجره‌های مدارس دینی بیرون کشیدند و وارد کارزار معرکه افغانستان نموده و از این طریق رژیم ربانی را سقوط دادند و طالبان را بر اریکه قدرت رساندند.

بعد از بقدرت رسیدن طالبان جنگ‌های ارتجاعی خانمان‌سوز میان طالبان و جهادی‌ها نیز ادامه یافت. در آخرین مراحل این جنگ‌های ارتجاعی داخلی، امپریالیست‌های امریکایی و متحدین شان، جناح جهادی‌ها را علیه طالبان حمایت نمودند و با بهانه قرار دادن حادثه ۱۱ سپتامبر، افغانستان را مورد تهاجم قرار دادند و بعد از قتل هزاران نفر و به جا گذاشتن ویرانی‌های بی‌شمار افغانستان را اشغال نمودند.

اشغال‌گران امریکایی و متحدین شان با شعارهای کذایی "مبارزه علیه تروریسم"، "دموکراسی" و "آزادی زنان" افغانستان را اشغال نمودند. نقش عمده را در اشغال افغانستان، نیروهای به اصطلاح ائتلاف بین‌المللی ضد تروریستی بر عهده داشت. بعد از اشغال افغانستان توسط امپریالیست‌های اشغال‌گر به رهبری امپریالیزم اشغال‌گر امریکا "نیروهای بین‌المللی تامین امنیت" که بخش دیگری از نیروهای اشغال‌گر امپریالیستی را تشکیل می‌دهد وارد افغانستان گردیدند. موجودیت این نیروها در افغانستان در حقیقت نمایش مضحکی از جواز قانونی تجاوز اشغال‌گران امپریالیست زیر نام فریبنده "سازمان ملل متحد" است که نقش عمده برای دوام حالت مستعمراتی و جلوگیری از فروپاشی عمومی رژیم دست‌نشانده را بر عهده دارد. فرماندهی این نیروهای با اصطلاح تامین امنیت در

اقتصادی، "انقلاب‌های نارنجی"، سرکوب‌گری‌ها و مداخلات نظامی، دامن زدن به تجزیه طلبی و دست زدن آشکار به جنگ‌های تجاوزکارانه و اشغال‌گرانه.

بعد از بیرون شدن قوای اشغال‌گر سوسیال امپریالیستی از افغانستان، یک‌بار دیگر افغانستان حالت نیمه مستعمراتی را بخود گرفت که مدت تقریباً سیزده سال دوام نمود. از ابتدا تا انتهای این ۱۳ سال در جنگ‌های ارتجاعی داخلی سپری گردید که شامل جنگ رژیم دست‌نشانده نجیب با نیروهای ارتجاعی جهادی، جنگ ارتجاعی و خانمان‌سوز داخلی میان نیروهای جهادی و جنگ‌های ارتجاعی و خانمان‌سوز میان جهادی‌ها و طالبان بود.

بعد از فروپاشی رژیم مزدور نجیب و انتقال مسالمت آمیز به احزاب جهادی و تشکیل اولین دولت جمهوری اسلامی توسط جهادی‌ها در افغانستان، امپریالیزم امریکا از ایجاد این دولت خوشنود نبود، زیرا این دولت مطابق میل ایالات امریکا ایجاد نگردید، بل‌که با ایجاد دولت ائتلافی با خلقی پرچمی‌ها تمایلات روسی جمهوری اسلامی بیش‌تر از تمایلات غربی بود. دولت امریکا به این فکر بود تا رژیم دلخواهش را از هر طریق ممکنه در افغانستان ایجاد نماید.

زمانی که شرکت بریداس ارجنتائینی خواست پاپ لین گاز ترکمنستان را از طریق افغانستان و پاکستان به هند انتقال دهد و

خط مشی آشتی ناپذیر اشغال‌گران امریکایی در قبال طالبان باعث گردید تا طالبان خود را برای مقاومت علیه اشغال‌گران امپریالیست و رژیم دست‌نشانده آماده سازند.

دو عامل برای جنگ مقاومت طالبان علیه اشغال‌گران امپریالیست و رژیم دست‌نشانده نقش اساسی دارد:

۱ - جناح رادیکال مذهبی یا بعبارت دیگر جناح استشهادهای طالبان خواهان جنگ علیه اشغال‌گران امپریالیست و رژیم دست‌نشانده بودند.

۲ - رد در خواست طالبان برای مصالحه از طرف دولت بوش.

رد در خواست مصالحه طالبان از طرف دولت بوش نقش عمده برای تشکل دوباره طالبان و مقاومت علیه اشغال‌گران امپریالیست بازی نمود.

علت اصلی رد در خواست صلح و مصالحه طالبان از طرف دولت بوش این بود که آن‌ها بعد از فروپاشی سوسیال امپریالیزم "شوروی" حکومت صد ساله بلامنازعه خود را در جهان اعلام نمودند. امپریالیزم امریکا متیقین بود که می‌تواند تا صد سال با داری خود را در جهان تحمیل نمایند، به همین دلیل بود که هیچ توقع نداشت که طالبان دیگر بتوانند سر بلند نمایند و مطمئن بود که هیچ کشوری نه آن‌ها را کمک می‌کند و نه هم می‌تواند به آن‌ها کمک نمایند. اما اوضاع و شرایط جهانی طبق میل و مرادشان پیش نرفت و دولت صد ساله شان دو دهه هم طول نکشید.

در سال‌های ۲۰۰۸ و ۲۰۰۹ میلادی بحران‌های شدید اقتصادی در ایالات متحده امریکا و اتحادیه اروپا رونما گردید. گرچه استراتیژی نظامی امپریالیست‌ها با مواجه شدن با این بحران از اساس تغییر نکرده است، اما از لحاظ شکلی تا حدودی دچار تغییرات گردیده است. این تغییرات گویای آنست که اشغال‌گران امپریالیست دیگر خواهان استفاده از نیروی نظامی زیاد و اشغال نظامی دراز مدت مثل اشغال نظامی افغانستان و عراق نیستند، بل که خواهان آنند که از طریق نیروهای نظامی ویژه و کم‌تر و اشغال نظامی کوتاه مدت و تحمیل

گرچه حامد کرزی این کار را نمود و آن‌ها را مورد عفو قرار داد و از آن‌ها خواست تا به خانه‌های شان برگردند و به ایشان وعده سپرد که از طرف دولت هیچ مشکلی برای شان ایجاد نمی‌گردد، همین که طالبان به خانه‌های شان برگشتند، نیروهای اشغال‌گر امریکایی روی شان حمله نمودند، تعدادی از طالبان کشته و تعدادی اسیر گردید و تعدادی بشمول ملا عبدالغنی برادر موفق به فرار شدند.

برای آخرین بار ملا محمد عمر رهبر طالبان و ملا عبدالغنی برادر از طریق حاجی ابراهیم آخند زاده به حامد کرزی نامه تسلیم نمودند. ملا عمر در نامه خود از کرزی می‌خواهد که به ایشان اجازه دهد که به عنوان یک حزب سیاسی در دولت شرکت نمایند و بخشی از آینده افغانستان باشند. طبق گفته دکتر عمر صدر این در خواست از طرف دفتر ساحه‌ای CIA در کابل و قندهار تأیید گردید، دفتر ساحه‌ای CIA در کابل و قندهار خواهان شرکت سیاسی طالبان در رژیم کرزی شدند، اما این در خواست از طرف دفتر مرکزی CIA و دیک چینی معاون وقت ریاست جمهوری امریکا رد گردید.

ملا عمر در آخرین روزهای موجودیت امارت اسلامی اش با حامد کرزی در قندهار دیدار نمود، او به کرزی گفت:

« خوب است که خارجی‌ها افغانستان را آباد نمایند. ما به دو شرط از افغانستان می‌رویم: یکی این که حکومت جدید پابند به شریعت باشد و دیگر این که زندانی‌های آن‌ها رها گردند.»

در حقیقت ملا عمر در آن زمان پذیرفته بود که افغانستان دیگر جایی برای او و طالبان نیست، بل که به اشغال‌گران امپریالیست و رژیم دست‌نشانده حامد کرزی تعلق دارد. گرچه ملا عمر حین بیرون شدن از افغانستان تلاش نمود تا طالبان را برای «باقی ماندن در مناطق کوهستانی و ادامه جهاد» ترغیب و سازماندهی نماید، اما موفق به این کار نشد، زیرا لشکر شکست خورده شان کاملاً بی روحیه گردیده بود، زمانی که ملا عمر متوجه شد که نه اشغال‌گران امپریالیست آن‌ها را می‌پذیرند و نه پیروانش حاضرند که جنگ شان را از کوهستان‌ها شروع کنند، او پس از مذاکرات با حامد کرزی و ترک افغانستان مخفی شد.

امپریالیسم روسیه بیش تر گردید و این روابط مستحکم تر شد، امپریالیسم اشغال گر امریکا ناچاراً به سراغ طالبان رفت تا با آن‌ها به مذاکرات صلح بپردازد.

زمانی که مذاکرات بین طالبان و اشغال‌گران امریکایی شروع گردید، امپریالیسم امریکا مجبور شد که از خیر «پروسه صلح به رهبری و مالکیت افغان‌ها» که شعار ورد زبان چند ساله رژیم دست‌نشانده بود، بگذرد و حتی اطلاع‌رسانی «مذاکرات صلح» میان امریکایی‌ها و طالبان به رژیم پوشالی فقط محدود به گزارشات شفاهی و کتبی غیرمستقیم زلمی خلیل‌زاد، و آن‌هم بصورت محدود به اشرف غنی و عبدالله، گردید.

بعد از این که در سال ۲۰۱۸ میلادی (سنبله ۱۳۹۷ خورشیدی) زلمی خلیل‌زاد به حیث نماینده ویژه ایالات متحده امریکا برای صلح افغانستان تعیین گردید، اشغال‌گران امریکایی از خیر شعار سیاسی «مصالحه» و «روند صلح به رهبری و مالکیت افغان‌ها» گذشتند و شعارهای «حل سیاسی» و «گفتگوهای بین الافغانی» را جای‌گزین دو شعار فوق‌الذکر نمودند، بدین صورت اشغال‌گران امپریالیست امریکایی رژیم مزدور و طالبان را در یک ردیف قرار داد.

«مذاکرات صلح» میان امریکایی‌ها و طالبان ۱۸ ماه را در بر گرفت تا این که «توافق‌نامه صلح» میان شان به امضاء رسید. با امضای «توافق‌نامه صلح» میان اشغال‌گران امپریالیست امریکایی و طالبان روند سازش و تبانی میان آن‌ها تکمیل گردید، جای‌تقابل - تبانی میان شان تبانی - تقابل برقرار گردید. یا بعبارت دیگر با امضاء «توافق‌نامه...» طالبان به اشغال‌گران امریکایی تسلیم گردیدند.

طالبان با گرفتن چند امتیاز از اشغال‌گران امریکایی «توافق‌نامه امنیتی» و حضور نیرومند شبکه‌های استخباراتی شان را در افغانستان به رسمیت شناختند و به این طریق طالبان به اشغال‌گران امریکایی تسلیم شدند و میان شان یک صلح امپریالیستی - ارتجاعی برقرار گردید.

حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان همان زمان این صلح را بعنوان یک صلح امپریالیستی - ارتجاعی

قراردادهای امنیتی اشغال‌گران شان در پوشش رژیم‌های دست‌نشانده، کشورها را تحت اشغال خویش نگه دارند.

امپریالیست‌های اشغال‌گر امریکایی و متحدین شان تلاش می‌ورزند که با همین تغییر در استراتژی نظامی شان اوضاع کشورهای مستعمره و بخصوص افغانستان را بعد از سال ۱۴۰۰ خورشیدی (۲۰۲۱ میلادی) شکل دهند.

امپریالیست‌های امریکایی برای تحمیل سرکردگی جهانی اش تلاش نمودند تا به عنوان یگانه ابر قدرت امپریالیستی اوضاع سیاسی، نظامی و اقتصادی جهان را طبق خواست و میل خود شکل‌دهی نمایند. روی این ملحوظات بود که دست به تجاوز و اشغال‌گری زده تا حسب دلخواهشان رژیم‌های دست‌نشانده را شکل‌دهی نمایند. شکل‌دهی رژیم‌های دست‌نشانده مانند افغانستان که مدت بیست سال جنگ را در بر گرفت به ضرر امپریالیسم امریکا تمام شد. جنگ بیست ساله در افغانستان که طولانی‌ترین جنگ ایالات متحده امریکا را در بر گرفته است در حقیقت به معنی شکست امپریالیسم امریکا از لحاظ نظامی در جنگ اشغال‌گرانه شان در افغانستان است. از یک طرف چون عمر استعمار کهن به پایان رسیده و احیای رسمی آن در جهان ممکن نیست، بنا بر همین دلیل است که امپریالیسم امریکا با آن که عملاً به تجاوز، اشغال‌گری و مستعمره‌سازی در افغانستان، عراق و سایر مناطق جهان پرداخته است، اما رسماً به این مستعمره‌سازی معترف نیست. چون رسماً به اشغال‌گری اعتراف نمی‌کند، بناءً نمی‌تواند که از تمام قوه قهر به سرکوب مقاومت ضد اشغال بپردازد. و از طرف دیگر بنا بقول ترامپ ایالات متحده امریکا نمی‌تواند سال‌های طولانی این جنگ را ادامه دهد. لذا ایالات متحده امریکا ناچار شد تا راه سازش و تبانی را با حریف سیاسی و نظامی اش در پیش بگیرد.

حینی که طالبان به سوسیال‌امپریالیسم چین و امپریالیسم روسیه نزدیک گردید، امپریالیسم اشغال‌گر امریکا سعی نمود که از طریق «پروسه صلح» رژیم پوشالی، طالبان را به طرف رژیم پوشالی بکشاند و آن‌ها در چهار چوب واحد سیاسی سوق دهد. اما این پروسه نتیجه بخش برای شان نبود و طالبان هر بار از آن استفاده نظامی نموده و ضرباتی سنگینی بر رژیم پوشالی وارد نمودند. زمانی که روابط طالبان با سوسیال‌امپریالیسم چین و



که مبتنی بر منافع علیای کشور نیست در ارگان نشراتی حزب (شعله جاوید) منعکس نمود و نشان داد که چنین صلحی هرگز نمی‌تواند بعنوان یک صلح امپریالیستی-ارتجاعی در سراسر کشور برقرار شود و ذاتاً عامل و حامل جنگ‌های امپریالیستی و ارتجاعی دیگری در حال حاضر و در آینده خواهد بود.

بعد از امضای "توافق‌نامه صلح" میان اشغال‌گران امریکایی و طالبان قرار شد که در ۲۰ حوت ۱۳۹۸ خورشیدی ۵۰۰۰ زندانی طالب از زندان رژیم دست‌نشانده و ۱۰۰۰ زندانی رژیم دست‌نشانده از زندان طالبان رها شوند و در ۲۹ حوت ۱۳۹۸ خورشیدی مذاکرات بین طالبان و رژیم پوشالی شروع گردد، اما این مذاکرات شش ماه به تعویق افتاد و بعد از شش ماه در ۲۲ میزان ۱۳۹۹ خورشیدی این مذاکرات شروع گردید.

با توجه به مسایل فوق‌الذکر بر قراری روند سازش و تبانی میان رژیم پوشالی و طالبان هر چه باشد جز حفظ حالت مستعمراتی - استخباراتی و عدم استقلال حقیقی کشور چیز دیگری نخواهد بود. در چنین حالتی "رژیم اسلامی جدید" هر شکل و شمایلی که بخود بگیرد باز هم از لحاظ نظامی، سیاسی و اقتصادی زیر سیطره اشغال‌گران امریکایی قرار خواهد داشت و یک رژیم دست‌نشانده خواهد بود.

آن‌چه که امروز زیر نام «صلح» در افغانستان بین رژیم پوشالی و طالبان پیش برده می‌شود،

صلحی بر مبنای منافع علیای توده‌های زحمت‌کش افغانستان و استقلال کشور نخواهد بود. لذا مسایل اساسی انقلاب در افغانستان لاینحل باقی می‌ماند. در چنین صورتی جا به جایی در تضاد عمده به وجود می‌آید. بنائاً روی کردهای مبارزاتی ما در آینده روی این اوضاع جدید پیش خواهد رفت.

نکته مشخص ویژه‌ای که در مورد افغانستان برای ایالات متحده امریکا وجود دارد این است که طالبان هم نیروی دست‌پرورده دیروزی شان است. در واقع همین ویژه‌گی باعث گردیده است تا دولت ایالات متحده امریکا در صدد برآید که تمامی نیروهای مذکور را در یک رژیم دست‌نشانده پسا توافق اسلامی گردهم جمع نماید و این بار به گونه دیگری در پی تأمین منافع امپریالیستی اش در افغانستان برآید.

گرچه کنار آمدن رژیم دست‌نشانده با طالبان مشکل‌تر از کنار آمدن طالبان با امریکایی‌ها به نظر می‌رسد، زیرا ایالات متحده امریکا در «موافقت‌نامه صلح» با طالبان از زبان وزارت خارجه امریکا صحبت می‌کند و «اعلامیه مشترک» میان رژیم پوشالی و امریکایی‌ها بیان صریح زبان وزارت دفاع و استخبارات ایالات متحده امریکا است. اختلاف نظر جدی میان طالبان و رژیم دست‌نشانده در «مذاکرات بین‌افغانی» در واقع ریشه در همین دو آلیم سیاستی اشغال‌گران امریکایی نهفته است. به همین علت است که طالبان «توافق‌نامه صلح» را مبنای مذاکرات خویش قرار می‌دهند و رژیم دست‌نشانده «اعلامیه مشترک» میان افغانستان و امریکا را. این وضعیت «پروسه صلح» میان طالبان و رژیم دست‌نشانده را به مشکل دچار نموده است و ممکن است که این پروسه به صلح منتهی نگردد و شکست بخورد. در

این صورت به زیان اشغال‌گران امریکایی تمام خواهد شد. به هر صورت اشغال‌گران امریکایی تلاش می‌ورزند که به هر نحوی که شده این پروسه پیش رود و به صلح منتهی گردد. زیرا صلح میان طالبان و رژیم دست‌نشانده به نفع امپریالیزم اشغال‌گر امریکا است.

سر سختی طالبان در «مذاکرات صلح» که رژیم دست‌نشانده را بعنوان یک رژیم مشروع به رسمیت نمی‌شناسند این است که رژیم مذکور توسط اشغال‌گران امریکایی و «ناتو» بر مردم افغانستان تحمیل گردیده است. ما نمی‌توانیم به درستی این گفته شکی داشته باشیم. طالبان باید این سر سختی را حداقل در «توافق‌نامه صلح» نشان می‌دادند و مذاکرات بین‌افغانی را در این توافق‌نامه در نظر نمی‌گرفتند و مذاکرات را دو مرحله‌ای نمی‌ساختند. یا عبارت دیگر این دو از هم دیگر جدا نیستند و هر دو در پیوند یک‌دیگر قرار دارند، اما طالبان این دو را از هم جدا نمودند و مذاکرات را دو مرحله‌ای ساختند. به همین مناسبت است که نظامیان و استخبارات امریکایی، حمله بر رژیم پوشالی کنونی و ادامه جنگ علیه آن را نه تنها «حمله بر امنیت ایالات متحده و متحدین آن» می‌دانند و آن را «نقض موافقت‌نامه صلح» به حساب می‌آورند، بل که مهم‌تر از آن مواضع شان درین مورد طبق «اعلامیه مشترک» با رژیم پوشالی تنظیم می‌شود و نه طبق «موافقت‌نامه». چنانچه در جنگ‌های بعد از توافق‌نامه نظامیان و استخبارات اشغال‌گران

امریکایی طرف رژیم پوشالی ایستادند و چند مرتبه مواضع طالبان را بمباران نمودند.

ما در گذشته همیشه مبارزه و مقاومت علیه اشغال‌گران امپریالیست و رژیم دست‌نشاندهٔ شان را به صورت توأم به عنوان وظیفهٔ عمدهٔ مبارزاتی در نظر گرفته ایم و مبارزه و مقاومت علیه آن‌ها را از هم‌دیگر جدا نکرده ایم و در حال حاضر نیز این دو را از هم‌دیگر جدا نمی‌دانیم و خط فاصلی مثل دیوار چین میان شان نمی‌کشیم.

این که طالبان «توافق‌نامه صلح» با امریکایی‌ها را یک دست‌آورد تاریخی برای شان به حساب می‌آورند، کاملاً غلط و نادرست است. ممکن است که با امضاء «توافق‌نامه صلح» میان طالبان و رژیم دست‌نشاندهٔ قوای اشغال‌گر امریکا و ناتو از کشور بیرون شوند، اما «توافق‌نامه امنیتی» میان رژیم دست‌نشانده و اشغال‌گران امریکایی هم‌چنان پا بر جا مانده و به همین طریق شبکه‌های نیرومند استخباراتی شان نیز در افغانستان مستقر باقی می‌ماند، این توافق طالبان با اشغال‌گران امریکایی بدین معنا است که طالبان این بار تحت عنوان «دفاع از رژیم» کاملاً حالت مستعمراتی کشور را حفظ نموده و جنگ تحمیلی اشغال‌گرانهٔ امپریالیستی بر کشور و مردمان کشور با تمام تلفات و صدمات خود هم‌چنان ادامه می‌یابد. در حالی که تقلیل و بیرون نمودن نیروهای اشغال‌گر امریکایی از افغانستان در واقع یکی از فیصله‌های نظامی

قبلی دولت ایالات متحدهٔ امریکا بوده است و حتی در صورتی که «موافقت‌نامه» میان دو طرف به امضا هم نمی‌رسید، می‌توانست تقلیل نیروهای اشغال‌گر از افغانستان شروع گردد و حسب دلخواه اشغال‌گران امریکایی به پایان برسد.

یک امکان این است که حتی پس از خروج قوای اشغال‌گر امریکایی و ناتو از افغانستان و ایجاد یک رژیم پسا توافق جنگ‌های استخباراتی، توأم با مداخلات پیدا و پنهان امپریالیست‌های اشغال‌گر و کشورهای منطقه هم‌چنان ادامه یابد و سال‌ها دوام کند. بنابراین در هر حالتی از حالات احتمالی آینده باز هم از ختم کامل جنگ و برقراری کامل صلح در کشور خبری نخواهد بود.

اشغال‌گران امریکایی و متحدین ناتو شان بخوبی درک نموده‌اند که از یک سو امکان شکست کامل طالبان در میدان‌های جنگ ممکن و میسر نیست و از سوی دیگر ظرفیت رژیم پوشالی در شرایط کنونی به انتها رسیده است، به همین علت اشغال‌گران تلاش می‌ورزند که بافت کنونی رژیم دست‌نشانده را در افغانستان به هم بزنند و طالبان را در قدرت سیاسی چه بعنوان جناح غالب و یا غیر غالب شریک سازند، رژیم دست‌نشانده نیز بخوبی می‌دانند که در چهار چوب و ظرفیت کنونی رژیم دست‌نشانده فقط همین شانس را در اختیار دارند.

جنگ‌ها و اختلافات درون رژیم دست‌نشانده در شرایط کنونی بیان‌گر آنست که وضعیت رژیم دست‌نشانده تا حدی زیادی شبیه به وضعیت اخیر رژیم مزدور نجیب است. و در چنین شرایطی تمام خائنین ملی تلاش دارند تا آخرین حد ممکن سوء استفاده سیاسی و مالی بعمل آورند، زیرا همه به این فکر اند که

ممکن است دیگر چنین چانس‌ی نصیب شان نگردد.

امروز توده‌های ستم‌دیده افغانستان از ستم‌گری اشغال‌گران و رژیم پوشالی به ستوه آمده و عمل کرد طالبان نیز مورد قبول شان نیست. هر گاه بدیلی توسط مائوئیست‌ها به جای جنگ ارتجاعی طالبان ایجاد شود یقیناً توده‌های زحمت‌کش افغانستان آن مقاومت را مقاومت خود دانسته و به طور همگانی از آن حمایت خواهند نمود.

این نکته را نیز نباید فراموش نمود که اشغال‌گران امپریالیست و رژیم دست‌نشانده سخت تلاش دارند تا جلو مقاومت همه جانبه ملی مردمی و انقلابی را به هر شکلی که می‌شود، بگیرند و جنگ کنونی میان طالبان و رژیم پوشالی را نیز به صلح بکشانند. یا به عبارت دیگر اشغال‌گران و رژیم دست‌نشانده سخت تلاش دارند تا تسلیم طلبی را جای‌گزین مقاومت نموده و انقیاد کامل را تحکیم نمایند.

این همان چیزی است که اشغال‌گران امپریالیست، رژیم دست‌نشانده و تمامی میهن‌فروشان در جهت به کرسی نشاندن آن تلاش می‌ورزند، ولی مائوئیست‌ها و نیروهای انقلابی - ملی دموکرات حقیقی با انقیاد کشور مخالف‌اند و تلاش می‌ورزند که از طریق برپایی و پیش‌برد جنگ مقاومت ملی مردمی و انقلابی به انقیاد کشور خاتمه داده و انقلاب دموکراتیک نوین را با بیرون راندن قهری اشغال‌گران

و سرنگونی رژیم دست‌نشانده به پیروزی رسانند، و توده‌های رنج‌کشیده که از اشغال بیزارند و میان اشغال‌گران، رژیم پوشالی و طالبان در نوسان اند و در توهّم زندگی را سپری می‌کنند، آموزش انقلابی داده و آن‌ها را از این توهّم بیرون نمایند.

هر گاه اوضاع کنونی را به صورت دقیق و علمی آن تحلیل و بررسی کنیم، مشاهده می‌شود که اوضاع بین‌المللی و داخلی در شرایط کنونی به نفع تسلیم طلبی در افغانستان در حرکت است. از یک‌سو اشغال‌گران امپریالیست تلاش دارند تا انقیاد خویش را بر توده‌های زحمت‌کش تحمیل نمایند، نیروهای تسلیم شده و تسلیم طلب نیز در این جهت با اشغال‌گران و رژیم دست‌نشانده هم‌نوا عمل می‌کنند، و از سوی دیگر تلاش برای به‌سازش کشیدن جنگ میان طالبان و رژیم دست‌نشانده به شدت در سطح بین‌المللی و داخلی در جریان است.

در شرایط و اوضاع کنونی بر سر مسئله افغانستان میان امپریالیسم روسیه، سوسیال‌امپریالیسم چین و کشورهای منطقه با اشغال‌گران امپریالیست تباری وجود دارد. هر کدام از این کشورها ظاهراً سعی دارند تا طالبان و رژیم پوشالی در مذاکرات شان به توافق برسند. با آن هم نه امپریالیست‌های اشغال‌گر و نه هم امپریالیسم روسیه، سوسیال‌امپریالیسم چین و کشورهای منطقه در مورد افغانستان و حوادثی که در آن می‌گذرد بی‌تفاوت هستند. قبل

از همه هر کدام شان بنا بر منافع خویش در قبال افغانستان موقف‌گیری نموده و می‌نمایند.

ما به خوبی واقفیم که تباری میان امپریالیست‌ها و نیروهای ارتجاعی موقتی و گذارا است، اما تضاد میان شان مطلق و دایمی است، بنیاداً امکان زیاد وجود دارد که این تباری در افغانستان به تقابل میان اشغال‌گران امپریالیست از یک‌سو و امپریالیسم روس و سوسیال‌امپریالیسم چین از سوی دیگر بیانجامد.

در چنین حالتی صف بندی منطقه‌ای نیز به هم می‌خورد. در این صورت تباری به تضاد تبدیل گردیده و جنگ در افغانستان شدیدتر می‌گردد. ما می‌توانیم و باید با برخوردهای درست و اصولی از همین حالا اوضاع و احوال کشور را تحلیل نموده و در مقابل آن عکس‌العمل مناسب اتخاذ نمائیم.

با کمال تأسف که در چنین شرایطی و اوضاع حساس از یک‌سو نیروهای مائوئیست ضعیف‌اند و از سوی دیگر تعداد زیادی در حالت پراکندگی تشکیلاتی و یا حالت انفرادی بسر می‌برند. در چنین شرایط و اوضاع حساس کشور وظایف و رسالت مائوئیست‌ها است که به این پراکندگی خاتمه داده و به یک وحدت اصولی و سازنده‌ای دست زنند و از این طریق علیه موج عظیم تسلیم طلبی به مبارزه برخیزند و تلاش نمایند که از حالت تدارک به برپایی و پیش‌برد جنگ مقاومت ملی مردمی و انقلابی گذر نمایند.

صفت مشخصه احزاب مائوئیست تلفیق فشرده تیوری با عمل است. این یگانه صفتی است که احزاب مائوئیست را از دیگر احزاب جدا می‌سازد. تلفیق فشرده تیوری با عمل فقط و فقط از طریق پیوند

فشرده با توده‌ها حاصل می‌گردد. بدون پیوند فشرده با توده‌ها هر تلاشی بی‌ثمر باقی می‌ماند. «هرقدر هم که گروه رهبری فعال باشد، در صورتی که فعالیتش با فعالیت توده‌ها درهم نیامیزد، به جز تلاش بی‌ثمر عده‌ای معدود چیز دیگری نخواهد بود.» (مائوتسه دون)

هر گاه مائوئیست‌ها و بقیه نیروهای انقلابی این رسالت بزرگ تاریخی خویش را به شکل درست و اصولی هم‌آهنگ نموده و پیش ببرند، نه تنها فقط بر موج تسلیم طلبی، سکتاریسم و انشعاب‌گری، بلکه بر موانع تدارک برای برپایی و پیش‌برد جنگ مقاومت ملی مردمی و انقلابی غلبه خواهند نمود.

حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان معتقد است که در کشورهای مستعمره - نیمه مستعمره - نیمه فیودالی حزب کمونیست در دهات رشد و استحکام می‌یابد نه در شهرها. شیوه رهبری احزاب مائوئیست چه در رابطه درون حزبی و چه در رابطه میان توده‌های وسیع خلق، باید بر مبنای دو اصل مبتنی باشد: «یکی پیوند دادن عام به خاص و دیگری پیوند دادن رهبری با توده‌ها» مائوتسه دون

حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان از زمانی که ایجاد گردیده تا کنون با انحرافات، شهر نشینی مبارزه نموده است، اما متأسفانه که تا کنون نتوانسته این معضل را از میان بردارد. حزب ما سخت معتقد است که بدون



نیز از جریان این توفان‌ها سربلند می‌کنند و در جریان توفان‌های انقلاب آموزش و پرورش می‌یابند. حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان باید در این زمینه عطف توجه جدی نماید.

جنبش مائوئیستی در افغانستان خاتمه دهیم.

حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان بخوبی واقف است که ادامه دهندگان انقلاب در جریان مبارزه توده‌یی عرض اندام نموده و در توفان‌های انقلاب رشد و نمو می‌نمایند و آب‌دیده می‌شوند. کادرها

رفتن به دهات و پیوند فشرده با توده‌ها نمی‌توان جنگ را به راه انداخت و رهبری نمود. از طریق پیوند فشرده با توده‌هاست که حزب موفق به برپایی و پیش‌برد جنگ مقاومت ملی مردمی و انقلابی می‌گردد، این وضعیت ما را قادر می‌سازد که به پراکندگی

## مبارزه برای حفظ محیط زیست، یک مبارزه مهم است:

در افغانستان اشغالی علاوه بر جنگ‌های تحمیلی اشغال‌گرانه که محیط زیست را آلوده ساخته، فساد بیش از حد رژیم پوشالی نیز بر این آلودگی افزوده است.

مافیای گاز و تیل در افغانستان زمینه بیش‌تر آلودگی هوا را فراهم نموده اند، این باند مافیایی برای کسب سود بیش‌تر تلاش می‌ورزند تا با وارد نمودن گاز و تیل بی کیفیت سودهای کلانی بر جیب بزنند، این وضعیت اسفناک سبب شده تا آلودگی محیط زیست چند برابر گردد. در تابستان سال ۱۳۹۹ خورشیدی ۶۰ تانکر مواد نفتی بی کیفیت از طریق بندر تورغندی وارد افغانستان شد و قرار بود که ۶۰۰۰ تانکر دیگر نیز از بندر تورغندی وارد افغانستان گردد. این موضوع بصورت وسیع رسانه‌ای گردید. رژیم پوشالی علاوه بر این که از ۶۰ تانکر مواد نفتی بی کیفیت جلوگیری نکرد، بل که ۶۰۰۰ تانکر دیگر نیز وارد کشور گردید.

موضوع فساد گسترده را حتی افراد بلند پایه رژیم پوشالی نیز نمی‌توانند انکار نمایند. بتاريخ

امروز در کشور اشغال شده افغانستان مردم ستم‌دیده بخوبی شاهد و گواه آند که جنگ‌های تجاوزکارانه و اشغال‌گرانه سوسیال امپریالیزم روسیه و امپریالیست‌های غربی به رهبری امپریالیزم امریکا نه تنها باعث قتل، زخمی شدن و معلولیت، ویرانی و آواره‌گی میلیون‌ها نفر گردیده، بلکه زندگی در محیط زیست را برای مردمان این سرزمین مشکل ساخته است.

امروز در افغانستان اشغالی میلیون‌ها طفل از سوراخ قلب رنج می‌برند و حتی امراض قلبی بیش از حد نسبت به سال‌های دهه چهل خورشیدی چند هزار برابر گردیده است. این جنگ‌های تجاوزکارانه و اشغال‌گران نه تنها بر روی انسان‌ها اثرات ناگوار به جا گذاشته، بلکه بر روی میوه جات و حتی علوفه نیز اثرات منفی به جا گذاشته است. بطور مثال میوه جات و یا سبزیجات داخل افغانستان را مانند کچالو (سیب زمینی) و بادنجان رومی (گوجه فرنگی) و یا سیب را در نظر بگیرید، از لحاظ ظاهری سالم اند، اما وقتی آن‌را می‌شکافی اکثریت شان از درون خراب است، چرا؟ به لحاظ این که مواد کیمیاوی استعمال شده در داخل افغانستان اثرات منفی روی محیط زیست گذاشته که هم انسان‌ها و هم تمام مواد خوراکی را تهدید به نابودی می‌کند.

تاریخ گواه آنست که نظام مبتنی بر تملک خصوصی سرمایه دارانه امپریالیستی حاکم بر جهان، نه تنها بر بدبختی‌های اجتماعی جامعه بشری افزوده و فقر بیش از حد را دامن زده است، بل که عرصه تولیدی را به عرصه‌ای برای آلوده سازی و نابودی محیط زیست در کره زمین مبدل نموده و نسل بشر را به طرف نابودی سوق داده و می‌دهد.

تمامی منابع آلودگی محیط زیست به قدرت‌های بزرگ امپریالیستی تعلق دارند. سرمایه داری امپریالیستی نه تنها کارخانجات عظیم و میلیاردها میلیارد وسایل حمل و نقلی که از مواد انرژی‌زای فوسیلی مثل مواد نفتی و ذغال سنگ استفاده می‌کنند که همه آن‌ها باعث ایجاد آلودگی‌های محیط زیست می‌گردند، بلکه مهم‌ترین منبع آلودگی محیط زیست جنگ‌های تجاوزکارانه و اشغال‌گرانه امپریالیستی است که آلودگی‌های محیط زیست از قبیل فضا، خاک و آب را در بر می‌گیرد.



دوام زندگی نسل بشر در کره زمین، دقیقاً نیاز به مبارزه جدی و پی گیری برای سر نگونی نظام سرمایه داری امپریالیستی دارد. تا زمانی که این نظام فرسوده پا بر جا باشد نه تنها محیط زیست پاکیزه نمی ماند، بل که روز بروز بر شدت و حدت آلوده گی محیط زیست افزوده خواهد گردید.

علت اساسی این فساد گسترده تبارز دموکراسی تحمیلی امپریالیزم اشغال گر امریکاست که نه تنها مردمان افغانستان را به طرف نابودی می کشاند، بل که محیط زیست را نیز به سمت نابودی می کشاند.

بطور خلاصه باید بگوئیم که ضرورت برای حفظ و پاکیزگی محیط زیست و جلوگیری از آلودگی آن، یا بعبارت دیگر ضرورت

۱۳۹۹/۱۰/۲۳ خورشیدی وقتی خبرنگار طلوع نیوز از رئیس محیط زیست کابل در مورد عدم کاهش آلودگی هوای کابل پرسان نمود او در جواب گفت: «ما باید در دروازه های شهر کابل تیل را کنترل نمائیم که تیل بی کیفیت وارد شهر کابل نشود، متأسفانه که به ما اجازه این کار داده نمی شود.»

مقاله ذیل از "مائوئیست های افغانستان" به آدرس حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان مواصلت ورزیده است. بدین لحاظ ما با حفظ محتوی به مسئولیت "مائوئیست های افغانستان" آنرا در صفحات شعله جاوید نشر می کنیم.

## ۷ و ۸ ثور دو سر یک هیولا

کشور ما را افزایش داده، جامعه کمونیستی را بنا و صلح جهانی را تضمین کنیم". در سراسر این گزارش یک کلمه هم از مبارزه طبقاتی در داخل اتحاد شوروی و لزوم قدرت سیاسی طبقه کارگر ذکری بعمل نیامده است. تو گوئی که در آنجا دیگر طبقات وجود ندارند! واژه های میان تهی و عاری از منطق مانند "ساختمان کمونیزم" مضحکانه در سراسر گزارش بچشم میخورند. خنده آور اینست که از ساختمان کمونیزم صحبت میشود و آنهم در فضای "همزیستی مسالمت آمیز!" چه عوامفریبی است که بگویند "کمونیزم را با قرارداد صلح و همزیستی مسالمت آمیز در کنار امپریالیزم به وجود می آوریم". هیچ آدم عاقلی باور نمیکند که میتوان به امپریالیزم گفت: "ما کمونیزم خود را میسازیم و شما

این دو روز تاریک ترین روزها در تاریخ معاصر خلق افغانستان بشمار میروند. آواره گی، شکنجه و تحقیر مردم شریف این سرزمین با ۷ ثور ۱۳۵۷ آغاز میشود و با ۸ ثور ۱۳۷۱ کمافی السابق ادامه می یابد. این دو روز آغاز دو دوره تاریک و عذاب دهنده ای میباشد که در آن پدران و مادران اختطاف دلبدان شانرا بواسطه جلادان "خلق"، پرچمی و اخوانی نظاره میکنند. دوران سیاهی که مویه و ماتم خواهران و عروسان جوان را در فراق عزیزان شان از عالم کابوس به واقعیت وحشت انگیز تبدیل میکند. در این دو روز دو دوره ای آغاز میشود که در ماهیت شان با هم هیچ تفاوتی نداشته و در هر دوی آن مستی از خاینین ملی، شرف و عزت خلق، استقلال و سربلندی کشور ما را در بازار خفت و حقارت وابستگی و مزدوری به فروش گرفته اند. در این دو روز دو نیروی مزدور مانند دو نیش یک افعی، همسان همدیگر جنایتکار به اندازه یکدیگر میهن فروش به تعقیب یکدیگر بر اریکه قدرت تکیه میزنند و دست قتل و غارت را از آستین بیرون میکنند. خلق سلحشور و آزاده افغانستان که در طول ازمه مرگ را بر زندگی در اسارت رجحان داده، به این دو روز با تنفر غیر قابل توصیف نگاه میکنند. رسم تاریخ در جوامع عقب مانده این بوده که سران قبایل بنام خدا و قوم، انسان مظلوم و تحت استثمار و ستم را بچار میخ کشیده اند ولی در کشور ما جنایات احزاب مزدور بر آن افزون گردیده است. اینها بر "خدا و قوم" آزادی و خدا، "سوسیالیزم" و دین را اضافه کردند و بنام آنها خون و اشک انسان مظلوم را جاری ساختند.

اتحاد شوروی در اوایل دهه ۵۰ قرن گذشته بسوی سرمایه داری گام گذاشت. در آن حاکمیت طبقه کارگر سرنگون گردیده و حاکمیت سرماییداری دولتی بجای آن نشست. در گزارش کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی به کنگره بیستم که به واسطه خروشف خوانده شد آمده: "ما با تمام قوا می کوشیم که توانائی

توده ها با حفظ نام حزب کمونیست، حفظ نام سوسیالیسم، حفظ نام دولت شوراها و حفظ شعارهای میان تهی و غیره استتار میکرد. به این دلیل کسانی که اتحاد شوروی را بعد از سال ۱۹۵۳ سوسیالیسم می نامند یا نیات غرض آلود دارندیا مشکل آگاهی و معلومات دارند. حزب و دولت حاکم بر اتحاد شوروی بعد از مرگ استالین یک حزب بورژوازی و یک دولت سرمایه داری بودند که وظیفه آن مدیریت تراکم و انباشت تولیدات و تمرکز سرمایه مالی بود. این یعنی مدیریت حزبی- دولتی برکل سکتورهای تولیدی، خدماتی، بازرگانی، حمل و نقل و غیره. آمار زیرین ما را در شناخت اهمیت طبقاتی این حزب و دولت بهتر کمک میکند.

پرولتاریا بحساب می رود. نفی جنگ بطور عام نفی جنگ خلق نیز میباشد و از نظر سیاسی این هیچ معنی دیگری بغیر از تقلیل دادن مبارزه طبقاتی طبقه کارگر تا سطح پارلمانتاریزم و رفرمیسم هست. خروشف و باندش با محکوم کردن جنگ بطور عام یکی از عمده استراتژی راه رهایی خلق های تحت ستم جهان را مسدود ساخت.

به اینصورت زمانیکه حزب دموکراتیک خلق افغانستان تاسیس شد، سالها بود که نظام حاکم بر اتحاد شوروی دیگر یک نظام سرمایه داری دولتی بود نه یک نظام سوسیالیستی. حزب دموکراتیک خلق افغانستان نیز از جانب یک دولت سرمایه داری دولتی پشتیبانی و حمایت میشد نه از طرف یک دولت سوسیالیستی. از جائیکه این دولت ماهیتا سرمایه داری و بر ویرانه های سوسیالیسم بنا شده بود، خصلت های سرمایه داری اش را از

امپریالیزم خود را! "عیسی به دین خود و موسی به دین خود" در کنار هم زندگی میکنیم!

آنها در این کنگره بیشرمانه اصطلاح "حفظ صلح جهانی" را بر زبان می آورند. گویا که با وجود امپریالیزم در جهان "صلح" امکان پذیر است! اینها با علم کردن شعار "مخالفت با جنگ" ماهیت جنگ انقلابی و عادلانه را با جنگ ضد انقلابی و تجاوزی مخدوش ساختند. و ده ها جبهه جنگ آزادیبخش ملی و انقلابی را در سراسر دنیا سر درگم نموده و متلاشی کردند. جنگ با پیدایش طبقات در جامعه به وجود آمده و از نظر علمی فقط با نابودی طبقات نابود میگردد. جنگ خلق تحت رهبری حزب کمونیست عالیترین شکل مبارزه طبقاتی

نام کشورها	۱۹۲۹	۱۹۳۷	۱۹۴۳	۱۹۴۶	۱۹۴۹	۲۹۵۰	۲۹۵۲	۱۹۵۵
اتحاد شوروی	۱۰۰	۴۲۹	۵۷۳	۴۶۶	۸۷۰	۱۰۸۲	۱۴۲۱	۲۰۴۹
اضلاع متحده	۱۰۰	۱۰۳	۲۱۵	۱۶۳	۱۶۴	۱۹۰	۲۱۰	۲۳۴
انگلستان	۱۰۰	۱۲۴	No	۱۱۸	144	153	153	181
فرانسه	۱۰۰	۸۲	No	63	92	92	108	125
آلمان	۱۰۰	۱۱۴	No	۳۵	۹۳	۱۱۷	۱۵۰	۲۳
کل سرمایه داری	۱۰۰	۱۰۴	No	۱۰۷	۱۳۰	۱۴۸	۱۶۴	۱۹۳

منبع: گزارش کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی به کنگره بیستم حزبی.

ساعت ها در هفته کار داوطلبانه میکردند. دانشجویان و دانش آموزان روزهای مرخصی شانرا در مزارع، کارخانه ها، کمون های دامداری، اتحادیه های ماهیگیری و.. غیره بکار مشغول می شدند. زنان و دختران جوان در بنگاه های پارچه بافی، نخریسی، لباس دوزی، تولید کانسرو، رستوران

تولیدات صنعتی دارد. و اضلاع متحده امریکا با آنکه در جنگ متحمل خساره نگردیده و بعد از سال ۱۹۳۹ مرکز تمام سرمایه های فراری مالی از اروپا بود با آنهم از اتحاد شوروی خیلی عقب تر حرکت میکند. این لاف و گزاف خروشف و باندش نیست و ارقام آمار درست میباشد. دلیل آنهم در اینست که بعد از جنگ کارگران، دهقانان و سایر اقشار زحمتکش

در این آمار می بینیم که در سال ۱۹۵۵ حجم تولیدات صنعتی اتحاد شوروی ۱۰٫۶ برابر میانگین تمام تولیدات صنعتی کل ممالک سرمایه داری میباشد. اتحاد شوروی در جنگ دوم جهانی تقریباً کاملاً ویران شده بود. و با آن هم ده سال بعدتر از ختم جنگ بیشتر از ده برابر کل جهان سرمایه داری

از نظر آگاهی مخالف امپریالیزم نبودند، زیرا آگاهی هر دو در سطح درک از امپریالیزم نبود و هر دو تقریباً سواد سیاسی نداشتند. علی محمد زهما استاد نور محمد تره کی میگفت که او هیچگاهی نتوانست "انتی دورینگ" را صحیح تلفظ کند. با این حال وضع این بدبخت را در خیابانها و اشنگتن باید درک کرد که چگونه هر واژه را بارها باید تکرار میکرد تا مخاطبش بفهمد او چه میگوید. در یک کلام فرض محال نیست اگر بگوئیم آنها فقط جاسوس بودند و مانند نورالدین کیانوری در نظام کا.جی.بی. منصب رسمی داشتند. برای کا.جی.بی. ضرور نبود که آنها تعلیمات و آگاهی سیاسی در خور رهبری واقعی یک حزب را داشته باشند. در حقیقت احزاب و سازمانهای وابسته نیازی به فراگیری علوم اجتماعی ندارند، آنها باید دستورات را اجرا کنند و تا همین حد باید باسواد باشند. برای سطح سواد نورمحمد تره کی شما را به "زندگی نوین" او و یا به داستان خیالی اش تحت نام "دبنگ مسافری" مرجع میدهیم.

قبل از سفر خروشف و بولگانین به افغانستان در سال ۱۹۵۵ اتحاد شوروی با آنکه صد میلیون دالر به افغانستان قرضه بلاعوض داد ۷۸۰۰ میلیون ربل در ممالک به اصطلاح سوسیالیستی به نرخ یک ربل مساوی به یک دالر در سکتورهای عمده صنعتی و ترابری آنها به اصطلاح خودش "کمک" کرده بود. انباشت عظیم تولیدات صنعتی اتحاد شوروی

همین واقعه رخ داد. دیکتاتوری پرولتاریا در شوروی طی یک کودتای حزبی واژگون شد، تولیدات بطور عام سمت و سوی سودکشی بخود گرفت و حزب و دولت راه رقابت با امپریالیزم را در پیش گرفتند. شعار "همزیستی مسالمت آمیز" از اشباع بازار داخلی و مصارف انباشت یا توقف تولید منشا میگرفت.

سرمایداری ای که به این صورت در اتحاد شوروی بقدرت رسیده بود در نوع خود در تاریخ بشر نمونه نداشت؛ زیرا تا این زمان تاریخ فقط سرمایه داری آزاد را میشناخت. کالبد شگافی این سرمایه داری بدون رفقای کمونیست چینی و به ویژه رفیق مائوتسه دون اصلاً تا دیر زمانی ناممکن بود. ممالک رو به انکشاف که هدف سرمایه داری تازه بقدرت رسیده در اتحاد شوروی بود میدان نزاع و جدال دو ابرقدرت بشمار میرفت. اکنون اسناد آرشیف کا.جی.بی. نشان میدهند که در این زمان این تشکل سیاست "نفوذ از طریق تطمیع و ارعاب" و "سربازگیری از اهالی کشورهای رو به رشد" را اتخاذ کرده است. این احتمال که آقایان نورمحمد تره کی و حفیظ الله امین در امریکا از طرف کا.جی.بی. جذب شده باشند لایحتمل نیست. زیرا تفاوت فاحش فرهنگی و سنتی آنها با جامعه غرب زمینه ساز تنفر عمیق آنها از غرب بود. مشکل زبان و به خصوص تلفظ واژه ها و حقارت کشیدن در کوچه و خیابان یک جا با مشکل سطح زندگی و رفاه آنها را خیلی آزار باید داده باشند. امروز بطور عینی و مستند مشاهده میشود که این مسائل برای اکثریت عظیم پناهندگان افغانستان در خارج موجب تکالیف گوناگون روانی مانند تظاهر به بیماری، کمردردی، سردردی، پای دردی، بیماری روانی، دروغگوئی و غیره گردیده است. نورمحمد تره کی و حفیظ الله امین

ها و مغازه های دولتی ساعت ها اضافه کاری می نمودند. خلق اتحاد شوروی بعد از جنگ جهانی دوم تحت رهبری رفیق استالین بپا برخاسته بود و بی جهت نیست که امروز هرچه مرتجع و مزدور است استالین را نفرین میکند. کارگران اتحاد شوروی نشان دادند که طبقه کارگر سوسیالیزم را با مدل کار مزدوری سرمایداری هشت ساعت در روز نمی سازند، سوسیالیزم با مدیریت انقلابی (دیکتاتوری پرولتاریا)، خلاقیت، کار پلان شده متمرکز و پیگیر ساخته میشود. از اینطریق است که مازاد مصرف متراکم گشته و سوسیالیزم حد اعلی تراکم ثروت در تاریخ جامعه طبقاتی بحساب میرود. از تمام عناصری که سوسیالیزم را میسازند مانند دیکتاتوری پرولتاریا، ابزار پیشرفته تولید، مدیریت درست مبادله، ابتکار بیکران توده ها و ... غیره قدرت سیاسی پرولتاریا عمده است. با برانداختن دیکتاتوری پرولتاریا بورژوازی قدرت سیاسی را تصرف میکند و تولید را در خدمت سودآفرینی و سیاست را در راستای رقابت با سرمایداری تجدید سازمان میدهد. در اینجا بازار داخلی که در جهت سودکشی سمت و سو یافته قبل از قبل مشبوع است. نیروی بر سر قدرت بعد از مشاهده اشباع بازار با کالای کهنه فقط یک راه علاج از بحران را می بیند و آن تصرف بازارهای خارجی میباشد. بعد از مرگ رفیق استالین در سال ۱۹۵۳ (۱۳۳۲ ه.ش.) درست

اسلامی جبران کردند. این سیاست را "حایل سبز" نامیدند. "حایل سبز" در سه کشور (مصر، افغانستان و اندونیزیا) نقش ناتو و حتی مهمتر از آنرا بازی کرد.

امپریالیسم در امر سازماندهی احزاب اسلامی تجارب گسترده داشت. آنها تقریباً تمام توانائی شانرا در تربیت اسلام گرایان مایه گذاشتند. و از آنها موفقانه در ایجاد ناامنی و بی ثبات سازی حاکمیت های متمایل به اتحاد شوروی استفاده کردند (مثلاً، ترور علی احمد خرم در سال ۱۳۵۵).

تجربه نشان داد که این سازمانها از هزاران سرباز تا دندان مسلح امریکائی مفیدتراند، لذا گسترش، تمویل و انکشاف آنها به یکی از وظایف حیاتی امپریالیسم مبدل گشت. جالب اینست که این سازمانها به "دفاع از دین مقدس اسلام" فقط در کشورهای خاصی که در آنجا منافع جنو استراتیژیک امپریالیسم نهفته بود به وجود آمدند. مثلاً در هند که نفوس مسلمانان حداقل سه برابر افغانستان بود این سازمانها بکمک نجات دین مقدس اسلام نشناختند. یا اینکه در عربستان سعودی که تا سال ۱۹۶۰ بردگی رسماً وجود داشت آنها نرفتند تا انسان مظلوم را که اسلام خود را ناجی آنها میخواند؛ نجات بدهند. گویا که اسلام "عزیز" فقط در افغانستان، مصر، اندونیزیا و ایران در خطر بود.

طنز مضحک تاریخ اینست که روشنفکران تسلیم طلب افغانستان مانند ساما، سازمان رهائی، بقایای ساوو و اخگر همه و

مختلف صنایع، حمل و نقل و مالی هرج و مرج لجام گسیخته ای را با خود همراه دارد. آنها تضادهای شان را وارد بازارهای مبادله داخلی و خارجی نیز میسازند. این امر بلا واسطه تورم مالی را ببار می آورد که در نتیجه قیمت ها بالا میروند و برخی از تولیدکنندگان را از صحنه ساقط میسازد. از طرف دیگر رکود اقتصادی و بحران عمومی بلاوقفه بازارهای داخلی را تعقیب میکنند. در حالیکه اتحاد شوروی سوسیال امپریالیستی این مشکل را نداشت. در آنجا تولید و بازار را دولت مدیریت میکرد، تورم و بحران بدلیل نبود انارشی در تولید خیلی ناچیز وجود داشت.

ثانیاً؛ امپریالیسم سلاح ایدئولوژی نداشت. سلاح ایدئولوژیک امپریالیسم همان آزادی بیان، آزادی اعتقاد، دموکراسی، انتخابات عمومی و مجلس موسسان، جدائی دین از دولت و اینگونه چیزها بود که چند صدسال پیش اثر گذار بودند. اینها اکنون کهنه و فرتوت گردیده و توجه کسی را جلب نمیکرد. در حالیکه در جهان یک ایدئولوژی نوین و علمی، صیقل داده شده و کارکن وجود داشت که سوسیال-امپریالیسم از آن به حیث پرده ساتر امپریالیسم خودش استفاده میکرد. و تحت نام سوسیالیسم تشکل های وابسته ایجاد و از آنها در سطرینج رقابت با امپریالیسم استفاده می نمود. حزب توده در ایران، احزاب مختلف بظاهر چپ گرا در کشورهای افریقائی و امریکای لاتین و بعد از سال ۱۳۴۳ (۱۹۶۴) حزب دموکراتیک خلق افغانستان و غیره اسبابی بودند که امپریالیست های غربی نداشتند. این دو امتیاز امپریالیست های غربی را فرسنگ ها عقب می انداخت. آنها این کمبودات شانرا در ممالک اسلامی در جنوب اتحادشوروی با سیاسی ساختن دین و سازمان دادن احزاب و تشکل های

سر را به دادن کمک های بلاعوض کشانیده بود تا یک کشور رو به رشد با آن اعتبار بانکی تولیدات صنعتی اتحاد شوروی را بخرد. صدور "کمک های مالی" سرمایه داری متمرکز دولتی به ممالک روبه انکشاف جهان بازار فروش کارتل های عظیم جنگ ابزار امریکا، فرانسه و انگلستان را تهدید میکرد. تولیدات صنعتی منجمله تسلیحات اتحاد شوروی نه فقط مقاوم، قابل اعتماد و ارزان بودند، بلکه با شرایط ساده و راحت تراز بازار امپریالیست های غربی بدست می آمد. این امر امپریالیسم غرب را تا حد جنون خشمگین میساخت. حزب و دولت جدید شوروی هر قدر از "همزیستی مسالمت آمیز" دم میزدند غرب آنها را به این دلیل تحویل نمیگرفتند. جنگ سرد محصول این شرایط و حزب دموکراتیک خلق افغانستان برای اجرای برخی از سیاست های این جنگ ایجاد گردید. به این دلیل آنچه حزب دموکراتیک خلق افغانستان از زمان تاسیس تا فرو ریزی اتحاد شوروی انجام داد در امتداد رقابت جهانی دو ابرقدرت سرمایه داری بود نه سوسیالیسم. تمام جنایات این حزب را نیز باید بحساب سرمایه داری گذاشت نه بحساب کمونیزم یا سوسیالیسم علمی.

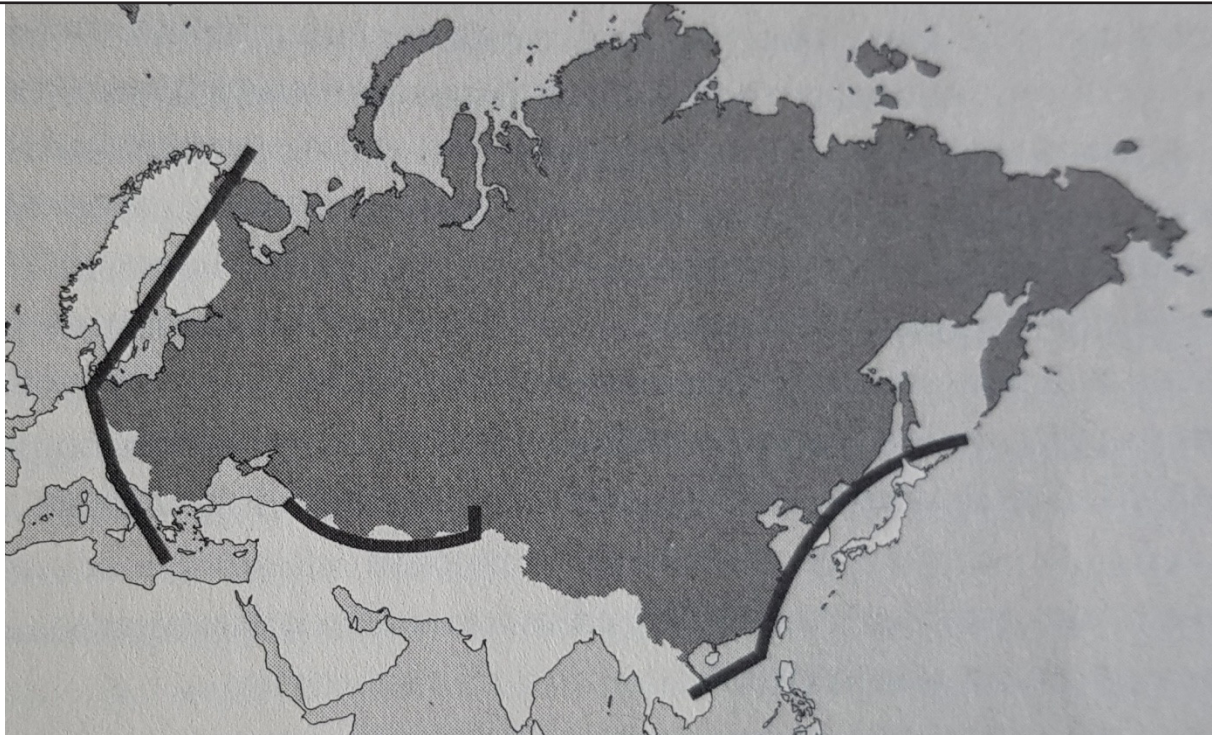
امپریالیسم سرمایه داری آزاد در دو عرصه از سوسیال امپریالیسم شوروی عقب بودند. نخست کار با انارشی در تولید. سود جوئی سیری ناپذیر شرکت های



(ساوو) را مانند یک موش بی ارزش به زیر لگد انداخت و کشت، معلوم شد که آقایان "انقلابی" ما نزد این احزاب هم چندان ارزشی نداشته اند. یکدسته از "انقلابیون سامائی!" که تازه از زیر لحاف روسها و پرچمی ها برآمده بودند وقتی میخواستند از مسعود جدا شوند و به مشتری دیگر در شبرغان بروند، احمدشاه مسعود در هلی کپترشان بمب گذاری و توتہ پاره های گوشت بدن شان را خوراک لاشخواران نمود.

هر چیزی که میرسند می چسپند، بعد از بقدرت رسیدن احزاب اسلامی در ۸ ثور بلاوقفه خود را بسران تشکل مربوط به قوم و قبیله شان چسپاندند و بخدمت آنها درآمدند. هیچکدام اینها نه مزدوری و وابستگی این احزاب را دیدند و نه خصایل ایدئولوژیک- سیاسی آنها را. اینها با آنکه مدعی بودند انقلابی اند، هنگامیکه احزاب میهن فروش اسلامی مانند سگان وحشی بر سر و روی یکدیگر میجهیدند و خلق های مظلوم ملیت های غیر خودی را بقتل میرسانیدند نقش مشاور را بر عهده داشتند. زمانیکه یکی از جنرالان حزب جمعیت اسلامی داکتر عبدالرحمن یکی از رهبران سازمان وطن پرستان واقعی

همه این چیزها را میدانند. آنها به دلیل وابسته و مزدور بودن حزب دموکراتیک خلق افغانستان علیه آن مبارزه و حتی مبارزه مسلحانه را تجویز میکردند ولی وابستگی، مزدوری و میهن فروشی احزاب اسلامی را نمیدیدند. برخی از آنها مانند سازمان رهائی این وابستگی را تقدیس و کوشید که با "دموکراسی طلبی" و "دفاع از حقوق زن" ملمع و با آنها "جبهه مبارزین مجاهد" را بسازد. ساما، بقایای ساوو و توتہ پاره های اخگر مانند تکه های پلاستیک مومی و چسبنده که بعد از انفجار به



ناوا Okinawa" در جنوب جاپان مستقر ساخته است. این تعداد سرباز بر علاوه پایگاه موشکی استراتیژیک جزیره گوام و ناورهای مسلح به سلاح هسته وی فقط برای تسلط بلامنازع بر اقیانوس اتلانتیک شرقی

وسطی و اروپای غربی با کشیدن خطوط ضخیم سیاه نشان میدهد.

امپریالیزم امریکا ۴۰۰۰۰ سرباز تا دندان مسلح را در خاک کوریای جنوبی و بیشتر از ۶۰۰۰۰ سرباز دیگر را با سلاح هسته وی و موشکهای استراتیژیک در "اوکی

این نقشه از کتاب "تخته سطرنج بزرگ" اثر ژینو برژنسکی عکس برداری شده است. برژنسکی یا پدر احزاب اسلامی در جهان بطور کل و افغانستان بطور خاص، استراتیژی تهاجمی امپریالیزم امریکا را در خاور دور، آسیای

می‌دهند تا در آنجا بپوسند. بکار نبردن اینها که میزان بینش و تفکرشان در عالی ترین سطح از افسانه های جامعه بردگی و صحرا نشینی عرب و یهود نمیتواند فراتر برود، برای امپریالیسم در حکم سفاحت است. به همین لحاظ بریژنسکی در سال ۱۹۷۹ زمانیکه اولین دسته های مجاهدین را در تعلیم گاه شان در خاک پاکستان خطاب قرار میداد میگفت "ساختار جدید آسیا فقط بدست شما ممکن است". در چین ایغورها، در روسیه چچن ها، در افغانستان مجاهدین، در پاکستان جماعت اسلامی، در ایران آیت الله ها، و در سایر ممالک اسلامی جنبش های ویرانگر سلفی بقدر کافی نیرو هستند تا در منازعات جئو-استراتژیکی امپریالیست ها نقش بارزی داشته باشند.

با در نظر داشت این حقایق به این نتیجه می رسیم که مسئول قتل هموطنان انقلابی، میهن پرست و دموکرات ما در کشتارگاه های "خلق" و پرچم و احزاب اسلامی نظام سرمایرداری است و خلق و پرچم و احزاب آدمکش اسلامی فقط ابزار بیمقدار این جنایات میباشد. به همین قسم مسئول ویرانی افغانستان و راکت باری کابل با سگ جنگی های گلبدین، برهان الدین، سیاف و مزاری نیز سرمایرداری میباشد. و اینها پیاده های بی ارزش سطرنج جهانی بوده و هستند.

به این لحاظ آزادی و استقلال کشور ما و اعاده شرف و حیثیت مردم شریف افغانستان در مبارزه علیه سرمایرداری که تاکنون کشور ما را در اشغال دارد، می‌باشد.

نابود باد سرمایرداری امپریالیستی و سوسیال امپریالیستی و مزدوران آن

مرگ بر دولت پوشالی کابل

مرگ بر طالبان تسلیم شده و خط بینی کشیده

مائویست های افغانستان

۷ ثور ۱۴۰۰

میباشد. در غرب و جنوب غرب روسیه از اسکندیناوی تا یونان و ترکیه سازمان متعرض و اشغالگر ناتو را ایجاد کرده اند. اما برای افغانستان، عراق، سوریه، مصر، ایران و اندونیزیا چه؟ آنها این وظیفه را بعهدده اسلامگرایانی مانند گلبدین، ملا عمر، برهان الدین، مزاری، سیاف، اسامه بن لادن، ابوبکر البغدادی و غیره برادران شان گذاشته اند. اینها وظیفه ای را که ناتو انجام میدهد خیلی ارزانتر از ناتو انجام میدهند. زیرا نه هزاران میلیون دالر مصرف جابجایی می‌خواهند، نه لوژستیک و انتقال جنگ ابزارهای ویرانگر، نه ژنرال های چار ستاره و دفتر و دیوان سنگین و قطور، نه دستگاه جاسوسی و متخصصین اطلاعاتی و نه بیروکراسی گمرکات و دیپلوماسی های بین المللی و... غیره. فقط چند مولوی و چند مجاهد با چند صد میل تفنگ و چند صد هزار دالر نیاز است تا اغتشاش ایجاد کنند و با فریاد و جاهد و فی سبیل الله انسان از دنیایی خبر و جاهل را راضی کنند تا خود را منفجر سازد. و زمانی که گردن کشی کردند به لحاظ قیمت ارزان شان بی درنگ مهر تروریزم را بر آنها کوبیده و مانند خوکها به زنجیر بسته به گوانتانامو انتقال شان





## بیانیه کمیته مرکزی حزب کمونیست هند (مائوئیست):

فراخوان فوری ارتش هند، که با جامه مبدل علیه مردم هند صف بندی نموده اند!

درخواست به رفقای انقلابی، چپ‌گراها، روشن‌فکران دموکراتیک مترقی، ملی‌گراها و میهن‌پرستان.

مترجم: کمیته روابط بین‌المللی حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان

۴ اپریل ۲۰۲۱ - ۱۵ حمل ۱۴۰۰

پاشنه‌های آهنین ارتش هند، بصورت بی‌رحمانه مردم مناطق جنبش ما را در هند مرکزی و شرقی [نیز] پایمال خواهند نمود. این به هیچ عنوان و برای هیچ شهروند هندی قابل قبول نیست و کاملاً خلاف قانون اساسی است.

ما از همه شما قویا می‌طلبیم که هر لحظه به تقاضای فراخوان ارتش هند و پیشرفت آن، به شدت مخالفت و مقابله کنید. از زمانی که دولت هند افراط‌گرایان چپ‌گرا (منظور حزب ماست) را بعنوان بزرگترین تهدید برای امنیت داخلی کشورمان اعلام نموده،

افراط‌گرایی جناح چپ (منظور حزب ما است) بزرگترین تهدید برای امنیت داخلی کشور [هند] است.

آن‌ها بطور سریع برای نابود کردن حزب ما و جنبش انقلابی هندوستان به پیش می‌روند. بدین جهت، ارتش هند را با جامه و لباس مبدل در مناطق جنبش انقلابی ما مستقر کرده‌اند. و جدا از این، تصویب اعمال اختیارات ویژه نیروهای مسلح (AFSPA)<sup>۱</sup> [هند] نیز در حال عملی شدن است.

همه شما مشاهده نموده‌اید که (AFSPA) چگونه زندگی کشمیری‌ها و مردمان شمال شرقی هند را نابود کرده است. به زودی

رفقا و هم‌زمان عزیز،

همه شما بخوبی آگاهی دارید که طی ۵ دهه گذشته، ما در حال ایجاد یک جنبش انقلابی هستیم. این جنبش انقلابی که توسط حزب ما رهبری می‌گردد برای طبقات حاکم، غیرقابل تحمل و در حال تقابل می‌باشد. جنبش انقلابی به مانع بزرگی علیه غارت آن‌ها تبدیل شده است.

آن‌ها دریافتند که بدون از سر راه برداشتن این «مانع» نمی‌توانند از باتلاق بحران بیرون آیند. از این‌رو، در سال ۲۰۰۵م اعلام نمودند که

از دوستان حتی در زمان شیوع بیماری کرونا در بیشتری از زندان‌های کشور در حال پژمردن و ضعیف شدن هستند.

[در حالی که] آن‌ها پیشنهادات خود را در زمینه کرونا برای آزادی زندانیان به دادگاه عالی‌شان واگذار نموده اند، [ولی] وثیقه‌های آن‌ها رد شده است. در واقع، همه آن‌ها افراد بی‌گناهی هستند که تنها گناه آن‌ها، مخالفت با سیاست‌های دیکتاتوری، مذهبی کور و قاتلانۀ فاشیست‌های هندوتوای برهمنی دولت می‌باشد. [بدون شک] چنین توطئه‌هایی برای پایان دادن به جنبش انقلابی هند انجام می‌شود. فاشیست حاکم هندوتوا برهمنی تلاش می‌کند تا صدای مخالفان و همه کسانی را که می‌جنگند خفه کند. آن‌ها کل کشور را به یک زندان بزرگ تبدیل کرده اند.

[این فاشیست‌های حاکم] دائماً در حال توطئه برای انحراف و تفرقه در جنبش‌های مردمی و ایجاد فضای رعب و وحشت هستند. چپ‌ها و دموکرات‌ها، دشمنان همیشگی این فاشیست‌های هندوتوای برهمنی بوده اند. آن‌ها حقوق و وعده‌مندرج در قانون اساسی کشمیری‌ها را نقض کرده اند. آرمان‌های تعیین سرنوشت مردم شمال شرق را پایمال کرده اند. قانون شهروندی اصلاحیه (CAA) را با خطوط مذهبی آورده‌اند. آن‌ها با هدف نابود کردن بخش کشاورزی، قوانین مزرعه را وضع کرده اند. و به‌نام روش جدید آموزش، سیاست‌های بی ربط هندوها را تشویق می‌کنند.

است، ولی برخی از اقدامات مانند نزدیک شدن به روستای میناپا در ۲۱ مارچ ۲۰۲۰، به رهبری ارتش چریکی آزادی بخش خلق، آن‌ها را واقعاً آشفته و به حراس انداخته است. در نتیجه، به هدف نبود کردن جنبش انقلابی هند در ۱۵ اکتبر سال ۲۰۲۰ م، مشاور امنیت ملی (داخلی)، ویجی کومار جلسه ای از مقامات ارشد پلیس پنج ایالت، شبه نظامی، ایالتی و آژانس‌های اطلاعاتی مرکزی را از طریق ویدیو کنفرانس انجام داد و یک برنامه حمله قاطعانه جدید را اعلام کرد، که از نوامبر ۲۰۲۰ تا ژوئن ۲۰۲۱، از تاکتیک‌های ۱۰ نقطه ای بر اساس خطوط عملیات نظامی اجرا می‌شود.

در واقع، قبل از اعلام این طرح، پلیس کشته شدن ۴ جوان ارتش را در کمین روستای میناپا در ۲۱ مارچ ۲۰۲۰، توسط ارتش چریکی آزادی بخش خلق، تأیید کرده بود. باوجودی که آن‌ها به عنوان DRG نوع استراتژی دموکراسی، حقوق بشر و حکومت] در این مبارزات شرکت کرده بودند، واضح و روشن است که طبقات حاکم هند در حال استتار و گسترش ارتش هند هستند و جنگ‌های خود را علیه مردم هند انجام می‌دهند. ارتشی که قرار است به‌صورت محتاطانه و پنهانی به‌عنوان DRG مبدل شود و با مهاجمان خارجی به جنگ پردازد، علیه غیرنظامیان کشور و همین‌طور علیه ساکنان بومی این کشور، به جنگ می‌پردازد.

ما از شما می‌خواهیم که این امر را شدیداً محکوم کرده و جنبشی را به منظور احضار مجدد ارتش در سطوح مختلف ایجاد کنید. ما از سال ۲۰۱۴ م با حملات مرگ‌بار نیروهای حاکم هندوتوا<sup>۴</sup> روبرو هستیم و همچنان افراد نیک و خیرخواهانی مانند گائوری لانکش و گوویند پانسر را نیز از دست داده‌ایم. در حال حاضر بسیاری

بطور متواتر و دوام دار، دست به نبرد سرکوب گرانه علیه حزب ما، جنبش انقلابی و توده‌های انقلابی زده است.

همه شما بخوبی آگاه هستید، که بین سال‌های ۲۰۰۵ و ۲۰۰۹ م چگونه ملیشه‌های سفید، سالوا جودوم و سندرا، تحت حمایت دولت‌های ایالتی و مرکزی، سازمان یافت و در بین توده‌های مردم رخنه کرد و فضای وحشت را در ساحات جنبش بوجود آورد و ما نیز برای شکست تلاش‌های آن‌ها متحد بودیم. بعداً، دشمن از اواسط سال ۲۰۰۹ م، به هدف سرکوب جنبش سراسری هند، عملیات اعلان نشده شکار سبز را آغاز کرد. هنگامی که این مورد نیز توسط ما به چالش کشیده شد، در اواسط سال ۲۰۱۷ م دولت هند، آن‌را بازنگری کرد، و از ماه می همان سال عملیات چند جانبه تعیین شده ۵ ساله «سما دهان» (SAMADHAN) را<sup>۲</sup> پیش می‌برد.

ما طی سه و نیم سال گذشته با این عملیات روبرو هستیم. اکنون که مدت زمان SAMADHAN در شرف پایان می‌باشد، بلاک شمال دوباره مضطرب گشته است. بنابراین، از دسامبر ۲۰۱۹ م، آن‌ها طرح جدیدی را به نام پراهار "Prahaar" ارائه دادند. و به عنوان بخشی از این، از ماه نوامبر ۲۰۲۰ م عملیات پراهار شدت گرفته است. جنبش انقلابی و ارتش چریکی آزادی‌بخش خلق (PLGA)<sup>۳</sup>، تحت رهبری حزب ما، پاسخی مناسبی را به آن‌ها داده



آن‌ها هیچ گونه مخالفتی را در مقابل سیاست‌های فاشیستی‌شان و سیاست نئولیبرالی هندوتوای برهمنی، توسط دهقانان، دانشجویان و کارگران تحمل نمی‌کنند. آنها بالاترین سطح تلاش خود را به خرج می‌دهند تا چنین جنبش‌هایی را منحرف نمایند. آن‌ها به رهبران دموکرات چپی که حاضر به سازش نیستند، حمله می‌کنند. در برابر سیاست‌های نئولیبرال هندوتوا و ایده آن‌ها در مورد هند جدید باید با وحدت بیشتری

مقابله کرد و با ایجاد جنبش‌های قوی مردمی، [با این سیاست] به مخالفت برخاست.

ابهی (Abhay)

سخنگوی کمیته مرکزی حزب کمونیست هند (مائوئیست)

۰۷ مارچ ۲۰۲۱

## ❖ توضیحات مترجم:

۱. AFSPA: تصویب‌نامه اختیارات ویژه نیروهای مسلح، ۱۹۵۸، قانونی از پارلمان هند است که به نیروهای مسلح هند اختیارات ویژه ای را برای حفظ نظم عمومی در «مناطق آشفته و نا آرام» داده است. (مترجم)
۲. SAMADHAN: یک استراتژی جدید علیه مائوئیست‌های هند است. این خبر توسط وزیر اتحادیه کشور هند (راجنات‌سینگ) در نشست بررسی افراط‌گرایی جناح چپ در ۸ می ۲۰۱۷ اعلام شد. مولفه‌های این استراتژی به شرح زیر می‌باشد:
  - S رهبری هوشمند
  - A استراتژی تهاجمی
  - M انگیزه و آموزش
  - A هوش عملی
  - D مناطق کلیدی مبتنی بر داشبورد و شاخص‌های کلیدی عملکرد
  - H استفاده از تکنولوژی
  - A برنامه اقدام برای هر تئاتر
  - N عدم دسترسی به منابع مالی. (مترجم)
۳. People's Liberation Guerrilla Army (PLGA): ارتش چریکی آزادی بخش خلق، شاخه مسلح حزب کمونیست هند (مائوئیست) است. سازمانی ممنوع در هند، که هدف آن سرنگونی دولت هند از طریق جنگ طولانی مدت خلق است. (مترجم)
۴. هندوتوا (هندونی) شکل غالب ناسیونالیسم هندو در هند است. هندوتوا به عنوان یک ایدئولوژی سیاسی توسط وینایاک دامودار ساوارکار در سال ۱۹۲۳ بیان شد. (مترجم)

ساختمان حزب: ..... صفحه ۸

درباره اوضاع جهان: ..... صفحه ۱۳

ظهور و فروپاشی جنبش انقلابی انترناسیونالیستی: ..... صفحه ۱۸

اوضاع کنونی و وظایف ما: ..... صفحه ۲۵

مبارزه برای حفظ محیط زیست، یک مبارزه مهم است: ..... صفحه ۳۲



۷ و ۸ ثور دو سر یک هیولا

مقاله رسیده از "مائوئیست‌های افغانستان"

صفحه (۳۳)



بیانیه کمیته مرکزی حزب کمونیست هند (مائوئیست):

فراخوان فوری ارتش هند، که با جامعه مبدل علیه مردم هند صف بندی نموده اند!

صفحه (۳۹)

وبسایت حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان:



[www.cmpa.io](http://www.cmpa.io)



[Sholajawid2@hotmail.com](mailto:Sholajawid2@hotmail.com)



[facebook.com/cmpa.io](https://facebook.com/cmpa.io)



[twitter.com/cmpa\\_io](https://twitter.com/cmpa_io)



[instagram.com/cmpa.io](https://instagram.com/cmpa.io)

آدرس‌های ارتباطی با حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان: